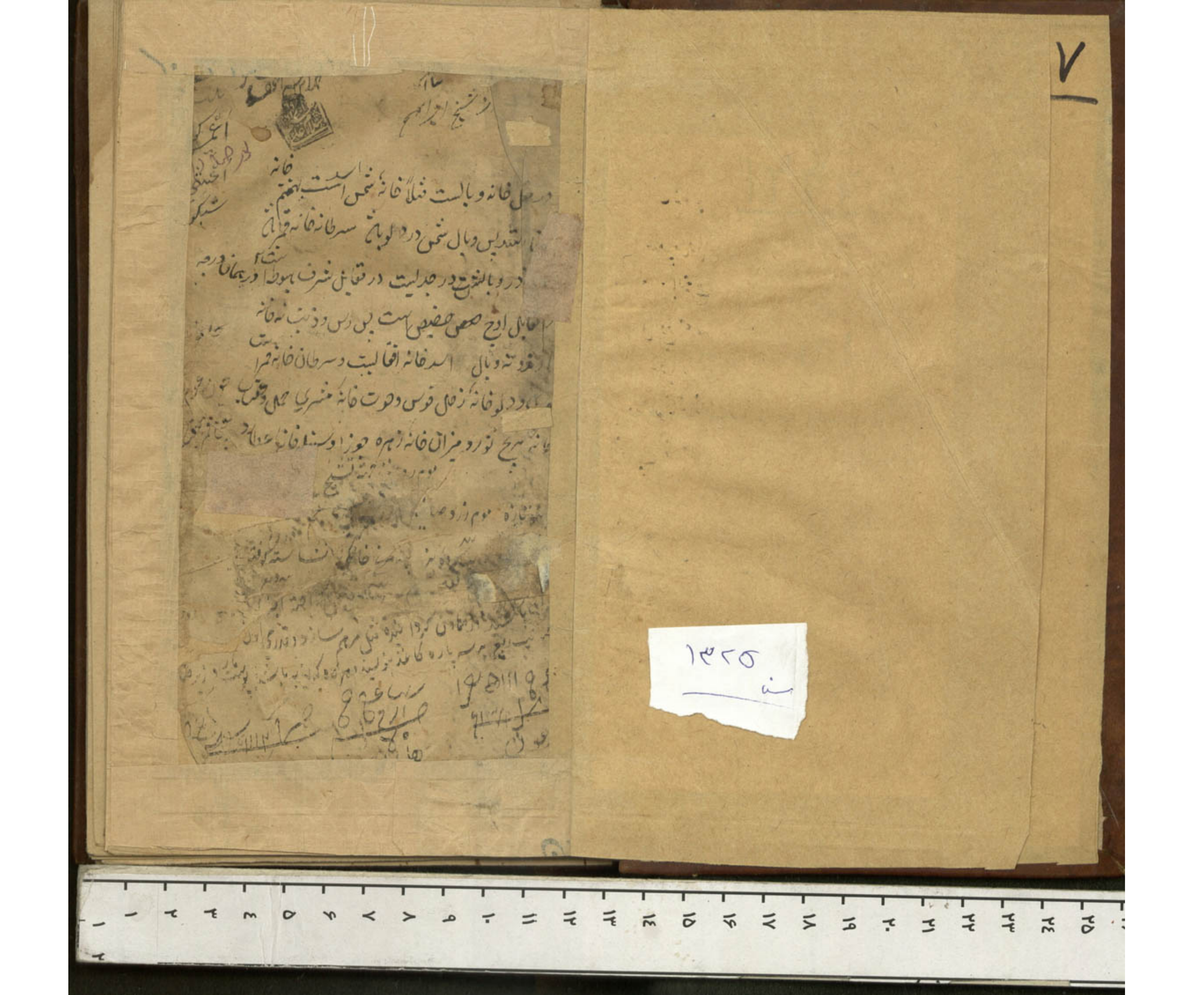


بهنشاه در علم نجوم

شیخ ابوالفضل حبیش بن ابراهیم التفلی



از شیخ ابراهیم

در ... خانه و بال است فعلاً خانه شمس اسد است بهتم خانه

... التقدیس و بال شمس در دلو باشد سرطان خانه قمر ...

... در و بالشرف در جدی است در مقابل شرف باشد ... درجه

مقابل اوج حضیض است پس راس و ذنب نه خانه

... و بال اسد خانه آفتاب است و سرطان خانه قمر

... و دلو خانه زحل قوس و حوت خانه مشتری حمل و عقرب

... حمل ثور و میزان خانه زهره جوزا و سنبله خانه عطارد

کتاب بهنشاه در علم نجوم

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

شکر و سپاس مر خدای را عز و جل را اجل جلاله و عم نواله که [illegible]
جهان را بیافرید و زمین و آسمان را پدید کرد و آسمان را بگردش [illegible]
و ماه و ستارگان بیاراست و زمین را با انواع زینت [illegible]
و روزی چند جانور پدید آورد و از همه مخلوقات بنی آدم را
برگزید و بنبوت و رسالت فرمود و از همه رسولان [illegible]
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم برگزید و مرتبه جلال و عزت
[illegible] و ستاده [illegible]
و لهما [illegible] و صد هزاران هزار صلوات و درود
بر روضه مقدس او باد اما بعد چنین گوید [illegible] شیخ ابو [illegible]
جعفر بن ابراهیم التقی رحمة الله علیه که این کتاب [illegible]
مر او را خبر بود و در [illegible] چنان [illegible] گروه که سلاطین و امرا [illegible]

[illegible] الله الصادق رهنمون [illegible] بر ملحمه مشهور است از بهر آنکه
چون علامتی از آسمان یا از زمین پدید آید ایشان خواهند که
بدانند که حکم آن چیست از خیر و شر و نفع و ضر چون این رغبت
دیدم جمع کردم بر حسب طاقت و قدر خویش و این از کتابهای
[illegible] تازی بپارسی بیان کردم تا خاص و عام از آن فایده
گیرند [illegible] نسخه یاد کرده شد و بالله التوفیق آغاز
کتاب [illegible] کیفیت آن بدانکه اصل این کتاب حضرت دانیال
پیغمبر علیه السلام نهاده است و بعد از وی با امام المومنین جعفر
صادق علیه السلام رسیده اما مختصرتر از کتاب دانیال
است و ما استخراج این دو کتاب که یاد کردیم بر حسب ماههای
رومی است و معنی این ملحمه جاری [illegible] بود بدان سبب
کردن حکم از [illegible] و خون ریختن نمود [illegible] حکم دلیلها بیست و پنج
فصل [illegible] کردم و نامش اصول الملاحم نهادم و هر آنکه
[illegible] این کتاب ثبت کردم تا از من یادگار
بماند و هر که [illegible] نصیحت بود خوانندگان را بر ضعف [illegible]

باب اول در آنکه تشرین اول سی و یک روز بود روز دوم
[illegible] آن [illegible] نور فرو شود و در اول آن ماه باد سخت جستن
گیرد حکمای قدیم چنین نموده اند که اول آن ماه روز یکشنبه
باشد زمستان خوش گذرد و سرما را قوت نباشد و تابستان
سخت گرم باشد و درین سال گوسفند و گاو و روغن بسیار باشد
و غله ارزان بود و اگر اول آن ماه دوشنبه بود زمستان
میانه باشد و باران بسیار باره و تابستان سخت گرم باشد
درختان و کشتها را آفت رسد و بیماری مختلف باشد
[illegible] بسیار بود و انگبین اندک و اگر روز سه شنبه بود درین
سال زکام و نزله و بیماریهای بسیار بود اگر روز چهارشنبه
باشد زمستان میانه باشد و باران بسیار آید و تابستان خوش

بود و میوه بسیار باشد و مرگ مردمان بیشتر بود و اگر روز پنجشنبه باشد
زمستان سرد باشد و میوه و انگبین بسیار باشد و شب ... مرگ درین
سال بسیار بود اگر روز آدینه باشد گندم و جو و حبوبات
بسیار بود و کرکسان بسیار بود اگر روز شنبه باشد زمستان
سخت سرد باشد و بادهای بسیار آید و غلبه مرگ گوسفند و کلان بود
و غله کم بود و بهای مختلف باشد والله اعلم فصل کسوف
شمس دلیل کند که دشمن ... و ذلیل پادشاه گردد و ملخ
بسیار بود و سه ماه باران کم بارد و در ولایت حبشه
بود نا امنی و قحط باشد فصل خسوف القمر درین ماه
دلیل کند که در زمین مغرب قحط و تنگی باشد و مرگ بسیار
باشد و در ولایت بابل از بادیان کشتار ... رسد
و پادشاه بابل را دشمنی پدید آید و مرغان و ماهیان بسیار بود
و در میان اهل مغرب و مشرق جنگ و فتنه افتد و قتل و خون
ریختن دران جانب بسیار بود و مردم بزرگوار پادشاهی را طلب
کنند فصل دایره زمین درین ماه دلیل کند بر جنگ و فتنه

و در شهرها خصومت در میان مردم و تاجداران را زیان رسد
از ناایمنی راه و آشفتگی مردم بیشتر از زندان و راه زنان ...
فصل دایره قمر درین ماه دلیل کند بر فتنه عظیم و آشفتگی
و ناایمنی مردم از زندان و راه زنان فصل ماه نو اگر درین ماه
هلال راحت ... آید زمین را لرزه پدید آید و در بعضی مواضع
رنج و سختی پدید آید و اگر یک جانب ماه برخواسته بود
باد بسیار آید و درخت بی میوه بیشتر خشک شود و درختان
میوه دار شاخها برآرند و میوه بسیار دهند و نبات زمین
بیشتر بود فصل ستاره گیسو دار او را به تازی ذوذنابه گویند
و مردم عام ستاره دم دار خوانند هر که وی را درین ماه بیند
دلیل کند بر مرگ مردمان و چهارپایان خاصه در ولایت مغرب
... دلیل کند بر بلا و فتنه در میان مردم و کمی بهاها و مرگ
... میان ... خصومت و حرب میان مردمان آن ولایت که این
ستاره ظاهر گردد و آشفتگی ولایت از زندان و حرامیان
فصل افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد مردم آن

دیار غم و اندیشه بسیار خورند از ناامنی ولایت **فصل ظهور قوس**
قزح اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند سرخ باشد
دلیل کند که پادشاهی از بابل هلاک شود و اگر در جانب جنوب
بینند دلیل کند بر سلامتی و راحت و عیش مردمان و عدل و انصاف
پادشاهان و بعضی گفته‌اند که جنگ و بلا در ولایت شام و اهواز
بود اما غله و نعمت بسیار بود و درین سال در آخر سال احوال مردم
نیکو بود **فصل ظهور حربه** بدانکه حربه آن نور بود که از آسمان
پدید آید مانند نیزه و شاید که دراز تر بود یا کوتاه تر اگر ویرا
درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند که در میان مردم خصومت
و عداوت افتد و یکدیگر را بسیار هلاک کنند خاصه از جانب
دریای بابل و مرگ چهارپایان بسیار بود و اگر ویرا بجانب مغرب
بینند دلیل کند که پادشاه آن دیار بمیرد و بندگان مطیع خداوندان
گردند و کسی از فرمان بردار مهتران گردند **فصل سرخی هوا**
که از آسمان پدید آید اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق بود دلیل
کند بر فتنه و خون ریختن بسیار و تنگی ولایت و اگر بجانب

مغرب بینند دلیل کند بر بسیاری نعمت و فراخی و امنی ولایت
و نیکویی احوال مردم خاصه که ماه زاید النور بود **فصل [illegible]**
شیئی که از آسمان پدید آید اگر درین ماه پیدا شود دلیل کند بر
مرگ پادشاهی بزرگ و تنگی ولایت و تنگی طعام و ناامنی
بازرگانان از زحمت دزدان و غم و اندوه مردم از تنگی
نرخها و کمی نباتات زمین **فصل** بانگ کردن رعد
اگر در روز اول یا روز چهارم این ماه رعد بغرد دلیل کند که مردی
بزرگ صاحب دولت هلاک شود و اگر پنجم یا ششم تا هفتم این
ماه بغرد دلیل کند که مهتران آن شهر و آن دیار هلاک شود و میوه
و غله بسیار بود و اگر هشتم این ماه رعد بغرد مردم در رنج
و سختی افتند اما درین سال نعمت بسیار باشد و اگر روز
دهم ماه رعد بغرد نرخها ارزان باشد اما حال پادشاهان آن
دیار بد شود و اگر یازدهم ماه رعد بغرد ملخ کشتها را بخورد و غله گران
گردد و اگر سیزدهم ماه رعد بغرد غله بسیار بود و اگر چهاردهم بغرد
پادشاه آن دیار را خرج بسیار افتد و اگر پانزدهم ماه تا آخر بغرد

دلیل کند بر سلامتی احوال آن ولایت و بعضی گفته اند که اگر ماه
زاید النور بود و رعد بغرد در آن سال باد و باران بسیار آید
و اگر ماه ناقص النور باشد آنچه گفتیم در سال آینده باشد فصل در
درخشیدن برق اگر در اول ماه برق و باران بسیار جهد
دلیل کند که لشکرها از مشرق قصد مغرب کنند و در ولایت
مغرب آشفتگی بود و روستاها را از ایشان رنج رسد از لشکریان
و راه زنان و زمین لرزه بسیار باشد فصل آتش که از هوا افتد
اگر درین ماه آتش از هوا بیفتد دلیل کند بر بیماری صعب و درین
سال غم و اندیشه و مرگ مردمان باشد و سفر تا اهل تجارت
از دزدان و راه زنان باشد فصل باریدن باران
بسبب باد اگر درین ماه باران سخت بارد دلیل کند بر
زیادتی ابها و ابنیه و کسب بازرگانان و نیز دلیل کند که گوسفندان
بوقت بزایند اما ماهیان درین سال بسیار از آب بیرون
افتند فصل باریدن ملخ اگر درین ماه ملخ بسیار بارد
دلیل کند بر مرگ بسیار در آن دیار و نیز دلیل کند که پادشاه بابل

خروج کند اما ثباتشان نباشد و پادشاه بابل ایشان را اهلاک کند
فصل در باریدن خاک سرخ از هوا اگر درین ماه خاک سرخ از
هوا ببارد دلیل کند که درین سال مردمان اکابر بمیرند و میوه
و نبات زیادت بسیار باشد و رعیت را از پادشاه عدل و انصاف
و نیکی رسد و مردم آسوده خاطر باشند فصل باریدن ورق
یا کرم درین ماه ورق یا کرم از ابر ببارد دلیل کند بر بسیاری
غله و نبات زمین و مرگ چهارپایان و غم و اندیشه مردم از جور
پادشاه و بر رعیت ولایت و بیماریهای بسیار و صعب بی
شکی مردم بود فصل غبار صعب اگر درین ماه غباری
صعب از هوا پدید آید دلیل کند بر جنگ و خصومت میان مردم
و کمی ابها و نیز دلیل کند بر هلاک مردی بزرگ صاحب دولت
و تنگی و اندوه در میان مردمان فصل در ظلمت و تاریکی
اگر درین ماه ظلمت و تاریکی بود دلیل کند که بسیار کشتیها غرق شود
از سبب آشفتن دریا و اندوه میان مردمان و قحطی و تنگی سال
و فساد طعامها و جویها فصل در جستن باد سخت اگر درین ماه

باد سخت جهد دلیل کند که پادشاهی درین دیار هلاک شود و درین
سال در میان مردمان قتل و خون ریختن پیدا شود اما غله و حبوبها
بسیار باشد و در آخر سال بیماری و مرگ چهارپایان بود **فصل**
بانگی که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگ از هوا شنوند دلیل
کند بر غم و اندوه و اندیشه و تشویش مردم و کمی معیشت اهل
تجارت و نم باران و سرمای سخت خاصه در زمستان و دیگر
دلیل کند که درین سال میوه و نبات زمین فراوان باشد
فصل زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل کند که در همه
ولایتها طعام بسیار بود و حبوبات و نباتات زمین
بسیار بود و مردی بزرگ صاحب دولت درین سال هلاک
شود و اگر زمین لرزه به شب بود دلیل کند بر قحط و تنگی
و بیماری و مرگ چهارپایان و جنگ و فتنه بسیار اهل زمین
بابل را با اهل مصر حرب افتد و بسیار مردمان در میان ایشان
هلاک شوند والله اعلم **باب دلیلهای ماه بهمن** بدانکه
تشرین دوم سی روز بود با روز هم ازوی زبانا برآید و بطین

وخبرهای اراجیف **باب دلیلهای کانون اول اسفندارمذ ماه**
بدانکه کانون اول سی و یک روز بود هفتم ازوی منزل قلب برآید
و بعد آن فرو شود و روز بیست و یکم ازوی شوله برآید و نعایم
فرو شود و سرما را قوت در میلاد بود و میلاد زادن عیسی علیه السلام
بود و بیست و پنجم کانون اول باشد حکمای قدیم گفته اند که اگر میلاد
روز یکشنبه بود دران سال زمستان خوش گذرد و باران نیکو آید
و حال گوسفندان نیک بود و روغن و عسل بسیار بود و درین سال
مرگ جوانان بیشتر بود و اگر میلاد روز دوشنبه باشد زمستان
پسندیده بگذرد و در ماه نیسان آب و ابر و باران و باد بسیار بود
و اگر میلاد روز سه شنبه باشد زمستان دراز گردد اما تابستان
خوش بگذرد و درین سال کشتیهای بسیار غرق شوند و در تابستان
بیماریهای بسیار بود و اگر میلاد روز چهارشنبه بود زمستان
سخت بود و نم و برف بسیار بود و تابستان سخت گرم بود و غله
باشد و دد و دام پیدا بود و میوه‌ها بسیار بود و اما مرگ بسیار بود و اگر
میلاد روز پنجشنبه بود زمستان خوش گذرد و هنگام میوه سخت گرما باشد

و مرگ بسیار باشد و اگر میلاد روز آدینه باشد زمستان
دراز بود و برف و باران بسیار بود و در وقت بهار رنج چشم
پدید آید و کودکان خرد بسیار بمیرند و اگر میلاد روز شنبه باشد
زمستان صعب گذرد و باد بسیار بود خاصه در ماه ایار و
تابستان گرم بود و جو و گندم بسیار باشد **فصل کسوف شمس**
اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند بر سرمای صعب و برف و باران
بسیار درین سال بود و بتخصیص در فصل بهار نبات و گیاه
بسیار باشد در ولایت ماهان و مازندران و قحط و تنگی
باشد **فصل خسوف قمر** اگر درین ماه قمر بگیرد دلیل کند
بر مرگ بزرگان اما جو و گندم و حبوبات بسیار باشد
و میوه‌ها و قیمت گوسفندان در آن سال ارزان باشد
و زمین را نباتات فراوان باشد و اهل تجارت را منفعت
نباشد **فصل دایره شمس** اگر درین ماه دایره شمس پدید آید
زمستان سخت سرد باشد و برف و باران بسیار باشد
و مردم را سرما زیان کند اما نبات زمین بسلامت باشد

فصل دایره

فصل دایره قمر اگر درین ماه دایره قمر پدید آید دلیل کند بر سرمای
سخت و آشفتگی و خبرهای اراجیف اما غله و طعام بسیار باشد
و اهل تجارت را کسب بود **فصل ماه نو** اگر درین ماه هلال [illegible]
بر آید دلیل کند بر بسیاری برف و باران و زیادتی آبهای چشمه
و رودخانه‌ها و نبات زمین بسیار بود و درین سال ارزانی بود
فصل ستاره گیسه‌دار اگر درین ماه پدید آید دلیل کند بر فتنه عظیم
بر زمین اهواز و فارس و کرمان و دشمنی پادشاهان این ولایت
و آشفتگی و خون ریختن و جنگ و خصومت و نیز دلیل کند
بر ولایت یمن و طایف مرگ بسیار بود و بها فراوان بود
فصل افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد
دلیل کند بر قحطی سال و تنگی و مرگ چهارپایان و نیز دلیل کند
که بر ولایت یمن و طایف مرگ بسیار بود و دلیل کند که پادشاهی
بزرگ هلاک شود در آن جانب که ستاره افتاده باشد
و رعیت را از لشکریان غم و اندوه رسد از دست درازی و ظلم
لشکریان **فصل قوس قزح** اگر درین ماه بجانب مشرق پدید

ولیل کند بر مرگ بسیار و بلاد و جنگ و خصومت و خون ریختن
در دیار شرق و اگر و را بجانب مغرب بیند دلیل کند در فصل بهار
ملخ پدید آید و بسیار بود ولیکن سپاه نعمت و شهر و ولایات
فراخ بود و ارزانی بود و تابستان مرگ و بیماری بسیار بود
و در زمین اهل جنگ و خون ریختن و اشفتگی و گریختن بود
فصل حربه اگر و برا درین ماه بجانب شرق بیند دلیل کند که
درین سال غله و حبوبها بسیار باشد و سپاه اهل کناد
و زیر بر خداوند آن عاصی کردند و بعد از آن بفرمان آن بردار
درایند و درین سال باران بسیار بود و اگر بجانب مغرب
بیند دلیل کند بر مرگ جهاربایان و نقل و حرکت و خون
ریختن بسیار خاصه درین سال فصل سرخی که از اسمان پدید
آید اگر درین ماه سرخی از اسمان پدید آید دلیل کند بر خصومت
و اشفتگی در ولایت مغرب باشد و درین سال نبات زمین
فراوان بود و اخر سال کار مردم بصلاح انجامد فصل در پیدا شدن
عجایبها که از اسمان پدید آید اگر درین ماه عجایب از اسمان

پدید شود دلیل کند که درین سال طعام و غله بسیار باشد و کسب
و معیشت کم بود خاصه اهل تجار را و مرگ چهارپایان بسیار بود
و مردم را رنج و اندیشه و بیماریهای گوناگون پیدا شود و از جهتهای
مختلف گویند فصل در انکام شهابه شخصی که از اسمان پدید آید
اگر درین ماه شخصی از اسمان پدید آید دلیل کند بر جنگ و خصومت
و ظلم پادشاهان بر رعیت و بیرون امدن خوارج بر ملوک و نیز
دلیل کند که در آخر سال تنگی طعام و گرانی نرخها و شورش مردم
باشد فصل در غریدن رعد اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند بر باران
بسیار و افت میوها اما انگور بسیار بود و اگر رعد بغرد در ماه
زاید الشهر بود دلیل کند بر سرمای سخت و زیادتی ابرها و چشمها و اگر با رعد
باران بسیار بود دلیل کند که غله و خرما بسیار بود و بعضی گفته اند از حکما
که بسیار غریدن رعد درین ماه دلیل کند بر هلاکت گروهی از بزرگ
کانان از حوالیان و راه زنان فصل در جستن برق اگر درین ماه
برق بسیار جهد دلیل کند که پادشاهان ان ولایت مردی بزرگ را
بپوشند و به پنهان هلاک کنند و حال و ملکش بر استانند و درین سال

نبات زمین بسیار باشد و کسب مردم همه خیر باشد و ولایت
ایمن باشد از دزدان و راه زنان **فصل آتش که از هوا افتد**
اگر درین ماه آتش از هوا افتد دلیل کند بر جنگ و خصومت
و فتنه و خون ریختن و نیز دلیل کند که مردم سفید بی سامان و هلاک
شوند و احوال وزیران و [illegible] شود و در آخر سال اهل تجارت
بسیار منفعت رسد **فصل باران سخت** اگر درین ماه باران
بسیار سخت بیارد دلیل کند که شهری از شهرهای روم خراب شود
و درین سال بیع و شرای ملک و کسب باشد و پادشاه آن
ولایت بر رعیت عدل کند **فصل تگرگ** اگر درین ماه
تگرگ بیارد دلیل کند که درین سال خوارج پدید آید و مردم
از ایشان رنج و سختی باشد و بعد از یک سال مردم بر ایشان
ظفر یابند و ایشان را هلاک کرده و مال و نعمت ایشان
بغارت برند **فصل خاک سرخ** اگر بیارد دلیل کند بر غم
و تفکر مردم و دلتنگی مردم و بی کسبی بازرگانان و تنگی
معیشت مردم بازاری و نیز دلیل کند که بسیار قافله را از

دزدان

دزدان و راه زنان بغارت برند **فصل ورق و کرم** اگر از
هوا بارد اگر درین ماه ورق یا کرم از هوا بارد دلیل کند که در اول
بهار مردم مردم را بیماری صعب پیدا شود و مرگ زنان و دختران
بسیار باشد و درین سال فساد میوه‌ها بود و تشویش رعیت
از ظلم ملوک و خشکی سال و گرانی بها بود اما گوسفندان نیک با
نسل فراوان بود و تجارت را درین سال منفعت کمتر بود
فصل ماهی از هوا اگر درین ماه ماهی از هوا آید پدید آید دلیل کند
که درین سال میوه‌ها را آفت رسد و کمی معاش و بی کسبی
مصادرات و جور ملوک بر رعیت و مسافران را از دزدان
و راه زنان رنج رسد اما در آخر سال کار بصلاح انجامد
فصل باد سخت اگر درین ماه باد سخت جهد دلیل کند که این
سال پادشاهی بزرگ در میان بکشند و بعضی از لشکریان
وی را باقی بغارت برند و هر که درین ماه بیمار شود صعب
بود و درمان او نباشد و در بازارها سرمای سخت پدید آید
فصل بانگ که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگ از هوا شنوند

دلیل کند بر بلا و فتنه و ملخ بسیار و زمین لرزه و نا ایمنی مردم از دزدان
در راه زنان و نیز دلیل کند که درین سال ملوک بر رعیت جور کنند
و مردم را از لشکریان رنج رسد اما آخر سال کار بصلح
انجامد **فصل بانگی که از زمین شنوند** اگر درین ماه بانگ از زمین
شنوند دلیل کند بر آشفتگی ولایت و خصومت ملوکات
با یکدیگر و قتل و خون ریختن بسیار و خرابی قریه و سوء ضیع و
خسران اهل تجارت و در آخر سال کار مردم نیکو گردد
و ایمنی پدید آید **فصل زمین لرزه** اگر درین ماه زمین لرزه
بروز باشد دلیل کند بر قتل و خون ریختن بسیار و مخالفت
میان امرا و سرهنگان و بعضی از شهرها خراب شود و مرگ
چهارپایان بسیار بود اما آخر سال جو و گندم فراوان باشد
اگر بوقت زمین لرزه زهره در وبال یا محترق بود یا میان
دو ستاره نحس بود دلیل کند که مردی صاحب دولت بزرگ
ناکس شود و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند که نعمت
فراوان بود **باب دلیلهای کانون آخر فروردین ماه** رومیه

کانون آخر

کانون آخر سی و یک روز بود و روز دوم از وی منزل نعایم در آید
و هقعه فرو شود و روز سیزدهم از وی بلده برآید و ذراع فرو
شود و روز بیست و ششم از وی سعد الذابح برآید و نثره
فرو شود حکمای قدیم گفته اند که اگر اول این ماه روز یکشنبه بود
دلیل کند که زمستان نه سرد بود و نه گرم و در فصل بهار باران
بسیار بود و در تابستان هیچ باران نبارد و در فصل خزان
باد بسیار باشد اما غله بسیار باشد و ارزانی باشد و انگبین
بسیار باشد و مرگ جوانان بود و اگر روز دوشنبه بود
دلیل کند که زمستان خوش گذرد و تابستان گرم نباشد
و باران بسیار باشد و درین سال مردمان را تب ربع و بیماری
از سودا و مرگ بسیار بود و اگر در اول این ماه روز سه شنبه بود
زمستان سخت سرد بود و برف بسیار بود و در فصل بهار
نم باران بسیار باشد و میوه کم باشد و بیماریهای صعب بود
و مرگ مفاجات بسیار باشد خاصه موت زنان و درین ماه
سفر دریا دشوار شود و اگر روز چهارشنبه باشد غله اندک باشد

اما میوه بسیار بود و تابستان گرم بود و نرخها گران بود و مرگ مردان
بیشتر باشد و در زمستان برف و باران کم بود و فصل بهار نم
باران بسیار بود و فصل خزان بحد اعتدال گذرد و اگر روز پنجشنبه
بود گوشت و میوه بسیار باشد و انگبین کم بود و زمستان خوش
گذرد و در فصل بهار گرم بود و اگر روز جمعه بود زمستان خوش
گذرد و سخت سرد بود و تابستان هم باران بسیار بارد و فصل
خزان نم باران نباشد و غله و میوه‌ها کم باشد و درین سال
زنان آبستن بچه بسیار افکنند و تب ربع و بیماریهای مختلف
بهم رسد والله اعلم **فصل کسوف شمس** اگر درین ماه آفتاب
بگیرد سالی فراخ و با نعمت باشد و در همه شهرها گندم و جو ارزان
باشد و مردی بزرگ صاحبدولت از روم بجانب فارس رود
و خدمت پادشاه فارس کند و دران ناحیت بسیار خرابیها عمارت
کند و اگر آفتاب در رهنگام رو روشن گردد مردم آن دیار خوف
و ترس پیدا کنند **فصل خسوف قمر** اگر درین ماه قمر بگیرد دلیل کند که
درین سال غله بسیار بود و نرخها ارزان شود و در همه جایها

ارزان

ارزان باشد و ملخ نیز بسیار بود اما زیان در زراعت و باغات نکند و باران
بسیار باشد و نبات زمین فراوان باشد **فصل دایره شمس** اگر درین
ماه دایره شمس پیدا شود دلیل کند بر مرگ و بلا که گوسفندان بیشتر
موی بینه و آفت درختان و بیماری بسیار [illegible] و اندیشه بسیار روی
بازرگانان از سبب راه زنان و کمی معیشت **فصل دایره قمر** اگر درین
ماه دایره قمر پیدا شود دلیل کند بر نم باران بسیار و زیادتی آبها خاصه
در فصل بهار و درین سال نبات و گیاه زمین بیشتر بود و بیماری چهار
پایان باشد **فصل ماه نو** اگر درین ماه هلال راست برآید
نبات زمین بسیار باشد و میوه نیز بسیار باشد و اگر یک جانب ماه
قوی باشد و یک جانب او برخواسته در حساب از ابرها و گرمی آفت
رسد و لیکن میوه تباه شود **فصل ستاره ذنب** اگر درین ماه
پیدا شود دلیل کند بر قوت حال پادشاه و لیکن اندک روز
و دلیل کند بر قوت فتنه و آشوب و تشنگی و خون ریختن از جانب
مغرب و نصرت پادشاه در ولایت روم و مرگ بسیار و هلاک
مرغان و ماهیان درین سال والله اعلم **فصل افتادن ستاره**

اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر ترس و بیم مردمان و ناایمنی
و غم و اندیشه رعیت از لشکریان و لیکن غله و حبوبات
ارزان بود و نیز دلیل کند که درین سال زمین لرزه بسیار باشد
و بیماری چهارپایان بود **فصل قوس و قزح** اگر درین ماه او را بجانب
مشرق بینند دلیل کند که دشمنان بر پادشاه ظفر یابند و بیماری
خلق از امرا و شوریان هلاک شوند و درختان انگور را آفت رسد
و برف و یخ بسیار باشد و بیشکی زمستان غله ارزان بود
و در زمستان سرما سخت باشد و مرگ بسیار باشد و در آخر سال
تجار و مسافران از کسب و فایده پیدا شود **فصل گردوبه** بجانب
مشرق بینند دلیل کند که بر صاحب دولت و پادشاه خویش غدر کنند
و بعد از آن خود کشته شود و حال پادشاه نیکو شود و ظفر یابد
و در آن ولایت بسیار خرابی پیدا شود و اگر بجانب مغرب بینند
دلیل کند که در دیار فرنگ وبا و بربر قحطی و تنگی پدید آید و الله اعلم
فصل سرخی آسمان اگر سرخی بجانب مشرق پدید آید دلیل کند که
در آخر سال در ولایت مشرق جنگ و خصومت و تنگی

و خون ریختن

دیگر **فصل خسوف قمر** اگر درین ماه قمر بگیرد دلیل کند بر نم باران
بسیار و درین سال ماهی و مرغ آبی بسیار باشد و زراعت غله
و حبوبات نیک باشد و اگر زلزله بوقت خسوف بیاید بود
دلیل کند که در میان اسلام و لشکر کفار جنگ و خونریختن
بود و نا ایمنی مملکت از دزدان و راه زنان باشد **فصل دایره**
شمس اگر درین ماه دایره شمس پدید آید دلیل کند که درین سال
وبا و بیماری بسیار بود و نبات زمین و حبوبات
نیک باشد و باران بسیار بود **فصل دایره قمر** اگر درین ماه
دایره قمر پدید آید دلیل کند بر نم باران بسیار و زیادتی آبها
مثل چشمه و رودخانها و در فصل بهار نبات زمین
بسیار باشد و از پادشاهان بر رعیت عدل و انصاف باشد
و در آخر سال بیماری پدید آید اما عاقبت خیر باشد **فصل ماه**
نو اگر درین ماه هلال راست بر آید دلیل کند بر سرما و برف
بسیار و یخ و اگر بینند که یک جانب او بر خواسته است
دلیل کند بر زیادتی ابر و باران و حبوبات بسیار باشد

نیک بود **فصل ستاره ذنب** اگر در این ماه پدید آید دلیل
کند بر مرگ پادشاهی بزرگ و میان پادشاهان جنگ و خصومت
افتد و در مملکت یمن فساد پدید آید و در آنجا حرب بسیار بود
و در ولایت اهواز نا ایمنی بود و باران کم بارد و در میان سال
باد بسیار آید و تشنگی ولایت و دریاها باشد از باد مخالف
فصل افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند
که مردی بزرگ صاحب دولت هلاک شود و دیگری بجای او نشیند
ولیکن بمردم هیچ رنج نرسد و بازارگانان از کسب و منفعت
کمتر و خبرهای اراجیف بود **فصل قوس و قزح** اگر درین ماه قوس
و قزح بجانب مشرق بینند دلیل کند که بسیاری از امرا و ملوک
و حجاب عاصی شوند و اگر در جانب مغرب بینند پادشاهی
بر دشمنان جنگ و خصومت کند اما بر دشمنان ظفر یابد و بعضی
از حکما گفته اند که دشمنان در شهرها روند و خرابی بسیار کنند و در
ولایت مصر جنگ و خصومت باشد و تشنگی در آن نواحی باشد
و باران بسیار بارد و در جانب مغرب بلخ پدید آید و سه سال قحط باشد

و باران بسیار بارد چنانکه مردم از آنجا پراکنده شوند **فصل حربه** اگر
حربه را درین ماه بجانب مشرق بینند دلیل کند بر مرگ گوسفندان و چهارپایان
اما باران بسیار بارد و نباتات بسیار باشد و ارزانی باشد و درین سال
دد و دام بسیار باشد و مردم را از ایشان رنج رسد خاصه در ولایت
ترکستان و اگر او را بجانب مغرب بینند دلیل کند که در میان مردمان
خصومت بسیار افتد و قوت اهل اسلام باشد با کفار و بر ایشان
خراج فرستند **فصل علامت عجب** اگر درین ماه علامات عجب از آسمان
پدید آید دلیل کند که درین سال زنان بار آور حمل بیفکنند بی وقت و نیز
دلیل کند که مردمان درین سال با یکدیگر محاربه و خصومت باشد و بازرگانان را
از دزدان رنج رسد **فصل ماننده شخصی که از هوا پدید آید** دلیل کند
بر هلاک پادشاهی بزرگ و تاراج بسیار و غم و اندیشه مردم از تنگی
قحط و رنجها از لشکریان مضرت رسد **فصل غریدن رعد** اگر
درین ماه رعد بغرد دلیل کند که درین سال انگور و میوهای بسیار باشد
و اگر سخت بغرد درخت انگور را درین سال خطر بود و اگر در وقت غریدن
ماه زاید النور بود دلیل کند بر مرگ بسیار و کمی غله و میوها و اگر ناقص النور بود

دلیل کند که بر نحو که گفتیم در سال آینده بود و بعضی از حکما گفته اند که اگر ماه
ناقص النور بود که رعد بغرد انگور و غله دران سالی بسیار بود فصل برق
اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که درین سال باران بسیار بود
و مردم را کسب و ایمنی باشد و بازرگانان را منفعت رسد و بهر بزرگی
از مجوسیان کشته شود فصل آتش اگر درین ماه از هوا بر زمین افتد
دلیل کند بر هلاک پادشاهی بزرگ و مضرت مسافران آن و دزدان
و راه زنان و غم و اندیشه مردم در آن سال فصل باران اگر درین ماه
باران سخت ببارد دلیل کند بر آنکه سال بغایت نیک باشد و مردم را
ایمنی بود و از پادشاه بر رعیت عدل و انصاف پدید آید فصل
تگرگ اگر درین سال ماه تگرگ بر نخ غلبه کند و تگرگ ببارد
دلیل کند بر غم و اندوه بسیار بر پادشاهان آن دیار و در آن سال قحط و تنگی
بود رعیت را و آفت بسیار از برنج رسد و غله و حبوبات کمتر
بود و مسافران را در سفر زیان رسد و نا ایمنی راهها باشد والله اعلم
فصل [illegible] که از هوا بارد دلیل کند که مردم دران سال در [illegible]
رفتن دریاها باشند و راه بر کاروان برنج و بسته گردد و در ولایت

[illegible] باشد و رنجها مر برنج و تنگی بود و بسیار مردم دران جا هلاک شوند فصل
رعد و برق و گرم اگر درین ماه رعد و برق با گرم از ابر ببارد دلیل کند بر گرانی نرخها
و مرگ چهارپایان و بیماریها چون تب سرسام و علتهای صعب و موت
کودکان بیشتر بود خاصه در اول سال فصل غبار اگر درین ماه
غبار از هوا پدید شود دلیل کند بر جنگ و خصومت پادشاهان
با یکدیگر و بعضی رعیت از سبب مصادره و جور ملوک افتاده در آن
سال حال مردم بهتر باشد و عدل و انصاف پدید آید فصل ظلمت
اگر درین ماه ظلمت روز پیدا شود دلیل کند بر مرگ چهارپایان و
شورش در میان مردم پیدا شود اما غله و حبوبات بیش فراوان بود
و تجار را در سفر ایمنی بود خاصه در آن سال فصل باد سخت اگر
درین ماه باد سخت بجهد دلیل کند که درین سال میوه ها بفساد آید و باد
آن دیار کشته شود و دلتنگی و شورش در میان مردم افتد و اهل تجارت را
در سفر خطرها باشد از دزدان و راه زنان افتاده از میان بحر [illegible]
و کارها بر مراد بر آید فصل بانگ که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگ از هوا
شنوند دلیل کند بر سرما و کمی میوه ها و خبرهای اراجیف و خصومت

پادشاهان مصر و دمشق با یکدیگر و ضعف رعیت از جور سلطان و لشکریان
و کمی معیشت و ناایمنی ولایت **فصل بانگ زمین** اگر درین ماه بانگ
از زمین شنوند دلیل کند بر گرمی تابستان و خشکی سال و کمی گیاه و نبات
زمین و گرانی نرخها و بیرون آمدن خوارج بر ملک و آشفتگی
ولایت از دزدان و راه‌زنان و بیم و اندیشه مردمان در آن سال
فصل زمین لرزه اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل کند بر غلبه دزدان و
راه‌زنان بر پادشاه آن ولایت و بیماری مردم ولایت و لیکن
در آخر سال کار مردم نیکو شود و نعمت بسیار باشد و نیز دلیل
کند که بعضی از دیههای آن ولایت خراب شود از غارت لشکر
بیگانه یا از لشکریان پادشاه آن ولایت و اراجیف و ترس
و بیم باشد و بهاها فراوان بود و بیشتر مرگ جوانان باشد **باب**
یازدهم
دیبهای ماه آذار خرداماه بدانکه ماه آذار سی و یک روز بود و اندرین
روز و شب یکسان باشد و روز چهارم از وی منزل الجبهه برآید و روز [illegible]
فرو شود و روز بیست از دهم از وی فرغ المقدم برآید و صرفه فرو شود و روز
بیست و نهم از وی فرغ المؤخر برآید و عوا فرو شود و **فصل کسوف شمس** اگر

و درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند که غله و طعام ارزان بود و میوه فراوان
دلیل کند که پادشاهی با مردی بزرگ که او را زهر هلاک کنند و اگر رنگ
آفتاب بوقت کسوف سرخ شود دلیل بود بر گرانی و قحطی و تنگی
غله و از ناایمنی و اراجیف مردم و ترس و بیم باشد **فصل خسوف**
قمر اگر درین ماه قمر بگیرد دلیل کند بر قحطی و تنگی در همه جایگاه
و لیکن مرغ و ماهی درین سال بسیار باشد و در ولایت مصر جنگ
باشد و خون ریزش و مال ایشان بتاراج برند و باران کم
بارد و بعضی از حکما گفته اند که یکی از پادشاهان بزرگ هلاک شود و اگر رنگ
ماه بوقت خسوف سیاه شود دلیل کند که درین سال درختان انگور را
آفت رسد و دران سال درد چشم کار بسیار بود و اگر رنگ ماه
بوقت خسوف سپید فام باشد دلیل کند بر بیماری انسان و ماهیان
باشند و نرخها ارزان شود **فصل دایره آفتاب** اگر درین ماه آفتاب دایره
کند دلیل کند که درین ماه در همه جا و همه چیز برکات بود خاصه چون
دایره در اول ماه ببینند و اگر در آخر ماه ببینند دلیل کند که مردی بزرگ از ملک
پادشاه بگریزد **فصل دایره قمر** اگر درین ماه دایره قمر ببینند دلیل کند

برنم باران بسیار و نبات زمین و زیادتی آبهای چشمه و رودها و عدل
و انصاف پادشاه بر رعیت و ایمنی ولایت خاصه که دایره در اول ماه ببینند
و اگر و را خواه ببینند بر خلاف این باشد که گفته شد **فصل ماه نو** اگر درین ماه
هلال راست بر آید دلیل کند بر نقصان همه چیزها و اگر ببینند که یکجانب
او برخواسته بود دلیل کند بر بسیاری غله و میوه‌ها و دران سال
نعمت و ایمنی و کار و کسب بسیار باشد **فصل ستاره ذنب** اگر پیدا شود
دلیل کند بر مرگ پادشاهی بزرگ از روم یا پادشاه مغرب و در ان ولایتها
ترس و بیم و تشنگی باشد و طعامها عزیز بود و در میان مردم
جنگ و خصومت افتد و اگر این ستاره از ناحیت مشرق
ببینند دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن و خصومت و زحمت
از دزدان و راه زنان و غم و اندیشه مردم نیز دلیل کند بر بیماری
و هلاک چهارپایان و ناایمنی و خرابی دیهها و بیرون آمدن خوارج
بر پادشاهان و ضعف حال اهل دین و قتل و خون ریزش و جور و ظلم
ملوک بر رعیت و رنج و محنت مردم روستایی و آخر کار پادشاهان
بر خوارج ظفر یابند و ولایتها ایمن شوند و مردم را آرامش بود والله اعلم

فصل افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتند دلیل کند که پادشاهی
بزرگ بمیرد و ازان جانب که ستاره افتد مردم ان دیار را رنج
و مضرت رسد از لشکر بیگانه و آخر کار بصلح انجامد و حال مردم
نیکو گردد **فصل قوس قزح** اگر درین ماه و را بجانب مشرق
ببینند دلیل کند که در میان پادشاهان جنگ و خصومت افتد
و مردم بسیار از هر دو جانب کشته گردند و اگر و را بجانب مغرب
ببینند دلیل کند بر مرگ بسیار و قحطی و تنگی باشد خاصه
دران ولایت که او را ببینند یعنی اگر در مغرب ببینند و بعضی از حکما
گفته اند که دلیل کند بر مرگ ملوک و بسیاری باران و بیرون آمدن خوارج بر
پادشاه با ال و بآخر ظفر پادشاه را بود و چون در ولایت
مغرب ببینند سال قحطی و تنگی باشد و نم باران بسیار باشد
بجایی که گفته شد مضرت رسد و بعضا ورود **فصل [illegible]** اگر درین
ماه و را بجانب مشرق ببینند دلیل کند که در ولایت مشرق مردم تجار
مال بسیار جمع کنند و اهل صناعت را از هر جایی بهم جمع شوند و از
نم برخواهد و باران بسیار بارد و اگر و را بجانب مغرب ببینند

تا سه سال تماری و مرگ بسیار باشد و ملخ تا سه سال بسیار باشد
و درین سه سال مردم از وی در عذاب باشند و باخر کار بخیر و صلاح
انجامد و ماهی بسیار باشد **فصل سرخی آسمان** اگر درین ماه سرخی بجانب
مشرق بیند دلیل کند بر دلتنگی مردم و ارزانی نرخها و معیشت
و خیر مردم خاصه در اول ماه و اگر در آخر ماه بود بر رعیت بیدادی
از پادشاه رود و اگر در جانب مغرب بیند دلیل کند وقتی که ناقص
النور بود زمستان و سرما سخت باشد و برف و یخ بسیار باشد
و مردی بزرگ بر پادشاه عاصی شود و در ولایتش بسیار خرابی کند
و رعیت را از وی تنگی رسد **فصل علامت عجب** اگر درین ماه
علامت عجب از آسمان پدید آید دلیل کند که درین سال مرگ بسیار
بود و مردم را غم و اندوه و مضرت رسد اما غله و حبوبات
فراوان بود و کسب و ایمنی بود خاصه در آخر سال **فصل**
شخصی که از هوا پیدا شود اگر درین ماه شخصی از هوا پیدا شود دلیل
کند بر هلاک پادشاهی بزرگ و دلتنگی ولایت و تنگی طعام و نا
ایمنی راهها از دزدان و راه زنان و بی کسبی اما میوه و خرما

انگبین

انگبین بسیار بود **فصل رعد اگر بود** اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند
بر صلاح حال مردم و خیر و برکت بسیار و اگر در وقت
غره این ماه ناقص النور بود دلیل کند بر صلاح حال مردم و
فراخی سال و جو و گندم بسیار باشد و حبوبات در آن سال
فصل جستن برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که در اول
سال چهارپایان را آفت رسد و قتل و خون ریختن و فتنه و
غارت بسیار باشد و مردم در غم و اندیشه افتند و اهل تجارت را
کسب کمتر بود و طعام نیز فراوان باشد و آخر صلاح پیدا
شود **فصل آتش** اگر درین ماه آتش از هوا بر زمین افتد دلیل کند
بر جور و ظلم پادشاه بر رعیت و نیز دلیل کند بر سختی و رنج بسیار
و مخالفت ملوک و خصومت کردن با یکدیگر و شورش و اندوه
مردم **فصل باران سخت** اگر درین ماه باران سخت بیارد بدین
سبب گیرد دلیل کند که مردم در آن سال خیر و راحت بینند
و میوه و نباتات و گیاه درین سال فراوان بود و مردم را تب
و مشقت باشد اما چهارپایان را راحت رسد **فصل تگرگ**

اگر درین ماه تگرگ بسیار بارد دلیل کند بر ریختن خون بسیار و منازعت
لشکریان و تشویش و اختلاف مردم و خبرهای اراجیف و خرابی
بازارگانان از دزدان و راه زنان و ناایمنی ولایت **فصل خاک**
سرخ اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد دلیل کند بر ترسیدن مردم
مردمان و تنگی و قحطی و خون ریختن بسیار در آن دیار و بی کسی
و ناایمنی حلاین **فصل ورق و کرم** اگر درین ماه ورق یا کرم بارد
دلیل کند بر نم باران بسیار و زیادتی آبها و نبات زمین
فراوان باشد و مردم را کسب و منفعت باشد اما بیماری پدید آید
فصل بانگ از هوا اگر درین ماه بانگ از هوا شنوند دلیل کند
بر فساد بوده و ناسازگاری زنان بر مردان و خصومت
و عداوت مردمان بر یکدیگر و رنجوری صفرا چون سرسام
و یرقان و صفرای بسیار **فصل بانگ زمین** اگر درین ماه
بانگ از زمین آید دلیل کند که درین سال پادشاه اندر آن
هلاک شود و مردم در غم و اندیشه باشند و در آخر سال تنگی
و قحطی تمام پدید آید و اهل تجارت احوال بد باشند از دزدان

با غریدن رعد ماه زاید اندر بود دلیل کند بر فراخی سال و نعمت و میوه های بسیار
و تزویج کردن مردم بسیار بود و اگر در وقت غریدن ماه ناقص
اندر بود آنچه گفتیم در این شده بود **فصل درخشیدن برق بسیار**
اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که پادشاه مشرق مردی بزرگ
از لشکریان خود هلاک کند و اگر با درخشیدن برق و باد از
جانب جنوب باشد دلیل کند که سالی فراخ و مبارک بود و درین سال
غله و حبوبات بسیار بود اما مردمان پارسا و پرهیزکار بسیار هلاک
شوند و درین سال زلزله بسیار بود و در آخر سال نعمت فراوان
باشد و ایمنی باشد **فصل آتش که از هوا بر زمین افتد** اگر درین ماه
آتش از هوا بر زمین افتد دلیل کند که درین سال جنگ و خصومت
و غم و اندیشه مردم آن ولایت و نیز دلیل کند که درین سال
چهارپایان بسیار هلاک شوند و درختان میوه دار را آفت رسد
فصل باران سخت اگر درین ماه باران سخت ببارد دلیل کند بر اقبال
و مبارکی سال و خیر و راحت و کسب مردم و بعضی از حکما گفته اند که اگر درین
سال هیچ نابتری نه از خیر و نه از شر پدید شود و نبات زمین بسیار باشد

فصل در سنگ باریدن اگر درین ماه تگرگ سخت بارد دلیل کند بر بیماری
صعب و مرگ ستوران و قتل و خون ریختن خاصه در زمین بابل و اندران
سال در زمین باران بسیار باشد و نباتات فراوان باشد و باد
بابل مردم را ظفر باشد **فصل در خاک سرخ باریدن** اگر درین ماه خاک سرخ
بارد دلیل کند بر خبرهای اراجیف و شکستگی ولایت و ناایمنی
و غم و اندیشه مردم و بر جای بنزد دلیل کند که نبات زمین و حبوبات
و غله درین سال کمتر بود **فصل در دمیدن و نمق و کرم** اگر درین ماه دمق
یا کرم بارد دلیل کند بر بیماری صعب چون سرسام و برسام و ذات الجنب
و آنچه بدین ماند و مرگ چهارپایان و مردم را رنج رسد از سبب
دزدان و رکوه زنان و بی کسی مردم **فصل در صعب** اگر درین ماه بانگ
صعب از هوا پدید آید دلیل کند که از خوارج بر پادشاه خسران رسد
تا با خود نصرت پادشاه را باشد و از خوارج بسیاری کشته آید
فصل ظلمت و تاریکی هوا دلیل کند بر تباهی میوه‌ها و آفت کشت
و زرع و مرگ چهارپایان و خصومت مردم با یکدیگر و خبرهای اراجیف
و زیان اهل تجارت درین سال **فصل در باد سخت** اگر درین ماه باد سخت جهد

دلیل کند بر جنگ و خصومت و فتنه و خون ریختن بسیار و غم و اندیشه مردم
و آشفتگی ولایت و در زمستان سرمای صعب بود و هلاک چهارپایان
باشد **فصل در بانگی که از هوا شنوند** اگر درین ماه بانگ از زمین
شنوند دلیل کند که تابستان سخت گرم باشد و آبهای رود کم گردد
و غم و اندیشه و ملامت مردم با یکدیگر و نیز دلیل که پادشاهی بزرگ
از آن دیار هلاک و ولایت آشفته گردد و ناایمنی باشد **فصل در زمین
لرزه** اگر درین ماه زمین بلرزد دلیل ابر و باران بسیار و مرگ
مردی بزرگ صاحب دولت و اگر زمین لرزه دراز کشد در ان ولایت
قحط و موت چهارپایان و بعضی از حکما گفته اند که دلیل کند بر قتل
و خون ریختن بسیار در زمین بابل و خراسان و بسیار کس از ایشان
دیار کشته شوند و اگر زمین لرزه به شب بود دلیل کند بر مرگ بسیار
بر ولایت فارس و بابل و گرانی سخت و آشفتگی و غلبه روم با یکدیگر
و اگر با زمین لرزه تگرگ بسیار بود در ولایت فارس و بابل جنگ و خون
ریختن و فتنه باشد و پادشاه مغرب کامران (?) شود و بر جمله
دشمنان مظفر گردد و اگر درین ماه زمین لرزه در سوم ماه بود

دلیل کند بر باران بسیار و بیماری صعب بود درین سال **باب کلیات**

ماه ایار ماه مرداد بدانکه ایار ماه سی و یک روز بود چهارم

روز آذار منزل بطین برآید و زبانا فرو شود سوم روز از

وی ثریا برآید و اکلیل فرو شود **فصل کسوف شمس** اگر درین ماه

آفتاب بگیرد دلیل کند بر چیزهای نو و خانهای عظیم

که پیدا شود و میوه‌ها از درخت فرو ریزد و در ولایتها خرابی

و تشنگی پدید آید و اراجیف بسیار گویند و اگر آفتاب

بوقت کسوف سرخ بود دلیل کند بجنگ و فتنه و خون

ریختن بسیار درین سال **فصل خسوف قمر** اگر درین ماه قمر بگیرد

دلیل کند بر مرگ بسیار بر ولایت فارس و بابل و قحطی

و تنگی بود و باران بسیار بود و میوه و مرغان و ماهیان

بسیار باشد خاصه در ولایت کوهستان و بعضی از

حکما گفته‌اند که دلیل کند بر ترس و بیم و تشنگی و بیماریها از

صفرا و در ولایت مغرب جنگ و خون ریختن و مرگ بسیار

و اگر بوقت خسوف رنگ قمر سیاهی نماید دلیل کند بر مرگ زنان

فصل دایره شمس اگر درین ماه دایره آفتاب پدید آید دلیل کند بر بسیاری

دزدان و راه زنان و شر و فتنه و وفات مردمان دون و نیز دلیل کند

که درین سال نم باران بود و سرانجام کار رعیت نیک بود و پادشاه

رعیت عدل و انصاف ورزد **فصل دایره قمر** اگر درین ماه دایره قمر پدید

آید دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار و کمی غله و حبوبات و

رنج و اندوه مردم از کسب و گرانی نرخها و ناایمنی ولایت **فصل**

ماه نو اگر درین ماه هلال راست برآید دلیل کند بر بیماری مردم و

لاغری و اگر یک جانب او برخاسته بود دلیل کند بر فراخی طعام

و ارزانی نرخها و راحت خلق و اگر درین صفت که گفتیم ماه تازی

سی روز بود دلیل کند که در آخر سال ترس و بیم باشد و اگر ماه

تازی ناقص بود یعنی بیست و نه روز بود دلیل کند که پادشاه

آن ولایت بجایی دیگر گریزد و لشکری از لشکر وی بگریزند

و پادشاه در محل خود باز آید و نیز درین سال غلا شود در محل

خطر بود **فصل ستاره مذنب** اگر درین ماه ستاره دنباله بینند

دلیل کند که ستاره بسیار افتد و تنگی طعام بود و در بعضی بادیه عجب

ارزانی باشد و کسب و کار تنگ بود **فصل افتادن ستاره**
اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند که در میان اهل مغرب
خصومت و حرب افتد و بسیار مردم در آن جایگاه هلاک
گردند و اگر ستاره بزرگ افتد دلیل کند بر خرابی ولایت
و اراجیف **فصل قوس و قزح** اگر درین ماه قوس قزح بجانب
مشرق بیند دلیل کند بر مرگ چهارپایان و بسیاری نباتات
و مخالفت پادشاهان بزرگ بمقربان خویش و هلاک گوسفندان
و اگر و را بجانب مغرب بیند دلیل کند بر فتنه و بلاد ترس و باران
و آزار و ظلم پادشاه بر رعیت و بسیاری باران و برفی از کجا کنند
که پادشاه بر دشمنان خویش ظفر یابد **فصل [illegible]** اگر این ماه
و را بجانب مشرق بیند دلیل کند که درین سال غله و نبات
زمین فراوان باشد و دشمنان شاه بر آن دوست شوند
و باران بسیار بارد و اگر و را بجانب مغرب بیند دلیل کند که
درین سال میوه بسیار باشد و باران بسیار بود **فصل سرخی**
آسمان اگر درین ماه سرخی بجانب مشرق بیند دلیل کند بر سالی

[illegible]

نبات زمین و زیادتی آبها خاصه در ولایت مشرق باخوشحالی دلیل کند
بر آشفتگی ولایت از دزدان و راه زنان و اگر بجانب مغرب
بیند اینجا که گفتیم بجانب مغرب مصر باشد **فصل علامت عجب**
اگر از آسمان به پدید آید دلیل کند که پادشاهی بزرگ گروهی از جمله
خدمتکاران خود را هلاک کند و تنگی و قحطی بود و بسیار [illegible]
ایمنی هم باشد **فصل باشد شخصی که از هوا بدید آید** اگر درین ماه بیند
که شخصی از هوا آمد پدید آید دلیل کند بر زمین لرزه و مرگ بر جایهای صعب
و بیرون آمدن خوارج بر ملک و قتل و خون ریختن و غم و اندیشه
مردم و مضرت بازرگانان از حرامیان و دزدان و کثرت اخبار
اراجیف **فصل اگر رعد بود** اگر درین ماه رعد بود دلیل کند بر نم
باران بسیار و جایهای صعب خاصه در اول ماه و مرگ بسیار
و خون ریختن و اگر در وقت بدیدن ماه زاید النور بود دلیل کند بر
مرگ چهارپایان و بسیاری نعمت و غله و طعام و اگر ماه ناقص
النور بود دلیل کند بر بهای صعب سال کیند و اگر رعد هنگام نبود دلیل
کند بر شادکوشیدن و بسیاری بارانها و ارزانی نرخها و خوردنیها

فصل در جستن برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که درین سال
قتل و خون ریختن بسیار بود و راهها منقطع گردد و مسافران از سبب
دزدان و راه زنان و کارهای زشت و فساد در میان خلق پدید آید
فصل در آتش که از هوا افتد اگر درین ماه آتش از هوا پدید آید و بر زمین افتد
دلیل کند بر نا ایمنی و ترس و بیم مسافران و راه زنان و کارهای زشت
و کمی غله و نبات زمین و در آخر سال دلیل کند که مردم را از دزدان
مضرت رسد فصل باران سخت اگر درین ماه باران صعب بارد
دلیل کند که پادشاه آن دیار بر رعیت ظلم کند و از لشکر و متوطنان
خود وقتی را هلاک کند و اگر باران بیحد بارد دلیل کند بر قحط و تنگی
طعام و غم مردم در آن ولایت فصل تگرگ اگر درین ماه تگرگ بارد
دلیل کند که پادشاه آن ولایت در میان اعدا حرب کند و از لشکر
وی بسیاری هلاک گردد خاصه اگر تگرگ چنان بارد که زمین را
بپوشد دلیل کند که بسیاری از چهارپایان درین سال هلاک شوند
فصل خاک سرخ اگر درین ماه خاک سرخ بارد دلیل کند بر قحط و تنگی
خاصه در ولایت هندوستان و زنگبار شورش مردم از جور و ظلم پادشاه

بر رعیت و نیز دلیل کند که درین سال باران کم بارد و نبات زمین
کم باشد فصل در آمدن وزغ یا کرم اگر درین ماه وزغ یا کرم بارد
دلیل کند بر قحط و تشنگی ولایت و غم و اندوه مردم و جور و ظلم
پادشاه بر رعیت و بی کسبی و کمی معیشت مردم فصل غبار که
در هوا پدید آید اگر درین ماه غبار صعب پدید آید دلیل کند بر
تابستان سخت و کمی آبها و پیدا شدن بیماریهای صعب
را خرما و انگبین درین سال بسیار باشد و پادشاه از رعیت
عدل و انصاف فرستد و ایمنی باشد خاصه در ولایت در اول سال
فصل ظلمت اگر درین ماه ظلمت پدید آید و تاریکی هوا در روز
پدید آید دلیل کند بر تنهای بی بره و خسران بازرگانان از دزدان
و راه زنان اما غله و نعمت بسیار بود و نیز دلیل کند که مردی
بزرگ صاحب دولت در آن دیار هلاک شود فصل اگر درین ماه
باد سخت جهد دلیل کند که درین سال طاعون از زنان باشد و باد
در آن ولایت از شهر خرابی حرکت کند و بیماری های صفرا و یرقان
در مردم پدید آید و در آخر سال مردم را حوادث سلامت باشد

فصل بانگ از آسمان پدید آید اگر درین ماه بانگ از آسمان شنوند
دلیل کند بر جنگ و خصومت و خون ریختن بسیار و غم و اندوه
مردم و مرگ مشایخان و آفت رسیدن بجای کسی مردم نیز دلیل
کند که درین سال باران بسیار بود **فصل بانگی از زمین**
شنوند اگر درین ماه بانگ از زمین شنوند دلیل کند که در میان
ملوک جنگ و محاربه افتد و دران میانه پادشاهی
بزرگ هلاک شود و در ولایت بسیار فتنه و خرابی
پیدا شود و مردم ایمن در تشویش باشند **فصل زمین لرزه**
اگر درین ماه زمین لرزه بروز بود دلیل بود بر خصومت
پادشاهان و نیز تشنگی ولایت و باران بسیار
و مرگ چهارپایان و مرگ مشایخان خاصه بجانب فارس
و دیستان و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند بر مرگ
کودکان و گاو و گوسفند و بیم و ترس و تشنگی ولایت بابل
و خراسان و نیز دلیل کند که کودکان طفل از شکم مادر خطا
شوند و اگر بار زمین لرزه بگرت چهار رود دلیل کند بر خصومت و فتنه

و خون ریختن بسیار در میان مردم و در جنگ پادشاهی بزرگ هلاک شود
و اگر بار زمین لرزه بگرت بارد دلیل کند بر خصومت و فتنه و خون ریختن
و بسیار در میان مردم و در جنگ پادشاهی بزرگ هلاک شود
و اگر بار زمین لرزه مانند حربه در آسمان پیدا شود دلیل کند که شاه
بر دشمن ظفر یابد و بیماری بسیار بود **باب دلیلهای ماه**
حزیران بمهر یوساد بدانکه ماه حزیران سی و یک روز بود
و سیوم روز از ان منزل دبران برآید و قلب فرو شود و ششم
از وی هقعه برآید و شوله فرو شود و چنین گویند که از وقت
برآمدن دبران اگر ابر بود دلیل کند بر بسیاری میوها و حبوبها
و غله دران سال **فصل کسوف شمس** اگر درین ماه آفتاب
بگیرد دلیل کند بر مرگ مردی بزرگ و اگر در وقت کسوف
روشنی آفتاب تمام باشد دلیل کند که پادشاه ان ولایت را
ولایت دیگر رحلت کند و در ان ولایت ستم باشد با حصول
مراد **فصل خسوف قمر** اگر درین ماه قمر بگیرد دلیل کند که گشت و زرع را
از کرمای سخت آفت رسد و پادشاه از رعیت مال بکره ستاند

و بلشکر خون بریخته شود و مردم را بیماریهای صفراوی بسیار رسد
چون یرقان و تبهای گرم و در ولایت مغرب فتنه و خون ریختن
و باران بسیار بارد و بلکن زیان کند و اراجیف بسیار گویند و جماعتی
از جانب کوهستان بهلاک شوند **فصل دایره شمس** اگر درین ماه دایره
آفتاب پدید آید دلیل کند بر ظلم بسیار و اندوه رعیت از بی کسی
و گرانی طعام و بتر دلیل کند که بازارها از امتعه تهی باشند **فصل دایره**
قمر اگر درین ماه دایره قمر پدید آید دلیل کند بر نم باران بسیار و زیادتی
آبهای رودخانه و چشمها و نیک رستن کشت و زرعها و نبات
زمین و بیشکی خرما و انگبین کمتر بود و روغن نیز کم بود و از
پادشاه بر رعیت عدل و انصاف رسد **فصل ماه نو** اگر درین
ماه هلال راست بر آید دلیل کند بر کمی باران و آب چشمه و کاریز
و چاهها و اگر یکجانب او بر خواسته بود دلیل کند بر بارانها اما وبا
بسیار بود و در کسب معیشت باشد و بعضی از حکما گفته اند که درین
سال مرگ بسیار بود **فصل ماه ذنب** اگر در ابر ببیند
دلیل کند بر بیماری صعب و ترس و بیم و رنا و فتنه سیل گیرند

که پادشاه

که پادشاه بر شهرها غلبه کند و رعیت را رنج رسد و در عرب رنج
بسیار بود و اگر ورا بجانب مغرب بینند دلیل کند که مردمان غوغا
دون غوغا کنند و دست بر آرند و مال توانگران از تجارت برند
و در ولایت فارس قحطی و تنگی بود و در میان ملوک اختلاف
افتد و با یکدیگر خصومت کنند و بیشتر غله و نعمت فراوان باشد
فصل افتادن ستاره اگر درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند
بر تنگی حال و مرگ چهارپایان و آفت میوها و کمی معیشت
و بی کسی مردم و مضرت اهل تجارت و اگر ستاره بزرگ افتد
دلیل کند بر مرگ مردی بزرگ در آن ولایت که ستاره افتاده
باشد **فصل قوس قزح** اگر ورا بجانب مشرق بینند پادشاه
آن ولایت با شهر حرب کند و مردم در بلا و رنج افتند و مرگ چهار
پایان بسیار باشد و جو و گندم بسیار بود و توانگران آن شهر
بهلاک شوند و دشمنان پادشاه منهزم گردند و اگر ورا بجانب
مغرب بینند دلیل کند بر خرابی آن ولایت و جنگ و خصومت
آن ملک و خون ریختن در میان آن ملک و در ولایت فارس قحط

وتنگی بود **فصل در ظهور حربه** اگر ویرا بجانب مشرق بینند
دلیل کند که دران ولایت مرگ و وبا افتد و پادشاه مشرق
شهری نو بدست آورد و اگر بجانب مغرب بینند دلیل کند
که مردی با پادشاه ان ولایت عاصی شود و با قومی انبوه بجنگ
وی روند و در میان رعیت اراجیف و اختلاف افتد
و اخر پادشاه قوت گیرد و نبات زمین و سبزه فراوان بود
و مرگ گوسفندان باشد **فصل سرخی که از آسمان بدید آید**
اگر درین ماه سرخی از جانب مشرق بینند دلیل کند بر اشفتگی
و جنگ و خصومت با پادشاه مشرق با یکدیگر و گرانی نرخها
و سرمای سخت و اگر ویرا بجانب مغرب بینند انچه گفتیم بجانب
مغرب باشد **فصل علامات عجب** که از آسمان بدید آید اگر درین
ماه علامت عجب از اسمان بدید آید دلیل کند بر کمی طعام
و گرانی نرخها و بی کسبی مردم و مرگ چهارپایان و غم و اندیشه
مردم از گرانی و تنگی سال و نا ایمنی ولایت و اهل تجارت را مضرت رسد
از دزدان و راه زنان خاصه در اول سال **فصل ماه شهبی که از هوا بدید آید**

اگر درین ماه

اگر درین ماه شهبی از هوا پدید شود دلیل کند بر اشفتگی و جنگ
و خصومت پادشاهان و تشویش میان مردم و بارانهای عظیم
در جنگ کشته شود و نقصان رعیت درین سال بسیار واقع شود
فصل غریدن رعد اگر درین ماه رعد بغرد دلیل کند بر هلاک مردی
بزرگ و فتنه و اشفتگی ولایت و اگر رعد بغرد چنانکه مردم
از هول وی بترسند دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون
ریختن بسیار چنانکه مردم از شهر بگریزند و اگر با رعد
تگرگ بارد دلیل کند بر فراخی سال و ارزانی نعمتها و نرخها
و طعام ارزان شود و اگر بوقت غریدن رعد ماه زاید النور
بود دلیل کند بر خشم و غضب خدای تعالی بران ولایت
از فساد و معصیت ایشان و اگر بوقت غریدن ماه ناقص النور
بود دلیل کند که انچه گفتیم در سال اینده باشد **فصل درخشیدن برق**
اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که باران کم بارد و اب
چشمه و رودخانها کم باشد و غله و نبات زمین کمتر باشد و مردم را
کسب و معیشت کمتر بود و خبرهای اراجیف بسیار بود و در میان مردم

خصومت بسیار بود **فصل آتش که از هوا بزمین افتد** دلیل کند بر عداوت
و عهد کردن ملوکان با یکدیگر و بسیار کس از لشکریان کشته
شوند و نرخها گران گردد و مردم را غم و اندیشه رسد **فصل اگر تگرگ**
اگر درین ماه ببارد دلیل کند بر فتنه و جنگ و خون ریختن بسیار
و تشنگی و ناایمنی ولایت و گرانی نرخها و شورش و فساد هوا
و بیماری **فصل خاک سرخ** اگر درین ماه خاک سرخ از هوا ببارد
دلیل کند که درین سال باران کم بارد و لیکن غله و حبوبات
بسیار باشد و از پادشاه برعیت عدل و انصاف رسد
و ایمنی باشد و کسب مردم بسیار بود اما رنج بود **فصل ورق یا کرم**
اگر درین ماه ورق یا کرم از هوا ببارد دلیل کند که کشت و زراعت
درین سال آفت رسد و نرخها گران گردد و قحط و تشنگی
پیدا شود و مردم در غم و اندیشه و تشویش افتند از گرانی نرخها
و کسب و کار کمتر باشد **فصل بخار که از هوا پدید آید** اگر درین ماه
بخار از هوا پدید آید و صعب بود دلیل کند بر خشکی سال و گرمی تابستان
و کمی آبها و نبات زمین و چیزهای آرا حیف و تشنگی بولایت

و شورش

و خصومت پادشاهان با یکدیگر و قطع راهها از دزدان و راه
زنان **فصل ظلمت** اگر درین ماه ظلمت پدید آید دلیل کند که پادشاهان
با یکدیگر خصومت و مخالفت افتد و بسیار مردم ویران و بار هلاک
شوند و گرانی نرخها پدید آید **فصل باد سخت جستن** اگر درین ماه باد سخت
جهد دلیل کند که در ولایت زنگبار و هندوستان قحط و تنگی
بود و اندیشه مردم نیز دلیل کند که بسیار کس در آن دیار غرق
شوند **فصل بانگی که از هوا شنوند** دلیل کند بر بیماری صعب و مرگ
مفاجات و آفت میوها و کمی معیشت و جنگ و خصومت
لشکریان اما درین سال باران بسیار باشد **فصل بانگ**
زمین اگر درین ماه بانگ از زمین شنوند دلیل کند بر آفت
میوها و کمی نبات زمین و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و قتل
و خون ریختن و نیز دلیل کند که پادشاهی بزرگ درین سال هلاک
شود و اراجیف بسیار بود **فصل زمین لرزه** اگر درین ماه زمین
بلرزد دلیل کند که در زمین یونان جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار
واقع شود و در او سال بیشتر مردم مملکت بابل خراب گردد

واگر زمین لرزه شب بود دلیل کند که در آن دیار شهرهای بزرگ
خراب شود و بسیار کس از مقربان و خاصان پادشاه هلاک گردند
و پادشاه نیز مشوش شود و اگر درین آن ماه تازی سی روز تمام بوده
باشد دلیل کند بر باران بسیار و ترس و بیم مردم آن ولایت
واگر ماه تازی بیست و نه روز بود دلیل کند که در ولایت ناکسان لشکر
بسیار جمع شوند و اگر زمین لرزه شود و ماه تازی محرم باشد دلیل کند که
باران در آن سال بسیار بارد و غله و حبوبات بسیار بود و لیکن
درختان میوه دار را آفت رسد و پادشاه آن ولایت شهری عظیم
از شهرها بدست آرد و نعمت بسیار گردد والله اعلم **باب**

دلیلهای مهر ماه آذر بدانکه ماه تموز سی و یک روز بود روز اول هوا برابر آید در ...
ازوی ز آب بر آید و بلده فرو شود و بیست و هفتم از وی شعره
پدید آید و ذراع فرو شود بدانکه حکمای قدیم را از آمدن نم باران
از تشرین اول تا اول ماه حزیران بتجربه نیکو شده است دانستن
این علم تجربه چنانست که هفده را از و شنبه از شب یکم ماه تموز
تا شب بیست و پنجم ماه تموز هر شب هفده را از زیر آسمان نهند و هر بامدادی

پنجه

پنجشنبه اگر وزن بیشتر آید در آن سال هم باران بسیار بارد و برقدر وزنی
بیفزاید یعنی اگر پنبه بسیار افزون شود در آن سال باران آن بسیار باشد
واگر اندک افزون شود باران در آن سال اندک بود واگر در وزن
افزون نشود در آن سال باران نباشد چنانکه دانکه شب
هفدهم تموز از برای تشرین دوم است بتجربه شب شانزدهم تموز
از برای کانون اول است و همچنین بدین قیاس تا اول ماه
حزیران از تموز نگاه دارد که اگر بتجربه کسی نیکو و پسندیده است
واسالت و چون کسی نیک فهم کند از ماه بیرون نماند و همچنین
تجربه دیگر است و نیکوی ... از بهر دانستن نیک و بد روز و
حبوبها و این بجه بدین نام بنگرد از اول ماه تموز هر تخمی که خواهی از جمله
حبوبها و تخمهای بزرگ اندک اندک یکبار از هر یک جداگانه در ...
آن کاشته باشد در زیر آسمان رها کنند تا آنگاه که بیستم تموز
بگذرد و چون هفت هفته هم تموز آن کاشته در زیر آسمان نهند تا روز
ستارگان بر وی تابد و بامداد بر وی نگاه کنند هر چه از آن رسته
و تر و تازه بود در آن سال آینده آن چیزها نیکو خواهد شد

و چون بداند آن منجم نگاه کرده آنچه بهتر باشد عمل نکوتر بود به انکه
اینده این چیزها نیکوتر خواهد آمد و در دخل دادن بر بار تر بود
و اگر شب بیننده این ماه را بود و تواند دانست اختر از هم
بر پیدا نماید و شب بیست و نهم این ماه ها را بجهد مخالف یعنی بخلاف
ماههای اولین والله اعلم **فصل کسوف شمس** اگر درین ماه افتاب
بگیرد دلیل کند که پادشاهی بزرگ گردد تردد پارس ابتدا پادشاهان را
مطیع شوند و اهل روم با اهل فرنگ مکر و حیله سازند و درین سال
مرگ بسیار بود و ابها و نبات زمین گیاه کمتر بود **فصل خسوف
قمر** اگر درین ماه قمر بگیرد دلیل کند بر نم باران بسیار و زیادتی
ابها و غله و حیوانات بسیار آید و مردم را از زیادتی آب مضرت
رسد **فصل دایره شمس** اگر درین ماه دایره افتاب پدید آید
دلیل کند بر مرگ بسیار پادشاهان در شهرهای خویش و شکستگی
ولایت و علم رحمت افتد شه مردم از زندان و راه زنان و
مضرت با ترکانان این حالت و کمی آب چشمه **فصل دایره قمر**
اگر درین ماه دایره قمر پدید آید دلیل کند بر نم باران بسیار و مرگ
چهارپایان بسیار و سستی مرغان و خبرهای اراجیف و حقوقیت

مردمان

مردمان با یکدیگر و لیکن نبات زمین و گیاه درین سال بسیار باشد
فصل ماه نو اگر درین ماه هلال راست بر آید دلیل کند بر نم باران بسیار
و اگر چنان نماید که یکجانب او برخواسته بود دلیل کند که درین سال
مرگ شتربانان بود و ارزانی نرخها و اگر بینند که هر دو جانب او
برخواسته است و هر دو سرهای او راست باشد نیکو و پسندیده باشد
فصل ستاره ذنب اگر درین ماه ستاره گیسودار بینند دلیل کند
بر فساد میوهها و هوا و بیماریها و علتهای صعب و اگر با این ستاره
بانگ صعب از هوا شنوند دلیل کند که مردم آن دیار کارهای بد
کنند که موجب عذاب حق تعالی باشند و نیز دلیل کند که پادشاه
آن دیار هلاک شود و مرگ چهارپایان بسیار بود و اگر این ستاره
گیسودار چنانکه روشنایی بهم تشتت شده بزرگان آن شهر را ترس و قتل
باشد **فصل افتادن ستاره** اگر درین ماه ستاره بسیار افتد
دلیل کند بر بلا و فتنه و سختی مردم و رنج اهل آن ولایت و مجاوره
پادشاهان با یکدیگر و خون ریختن بسیار و اگر ستاره بزرگ افتد
دلیل کند بر هلاک پادشاه بزرگ از آن جانب که ستاره افتاده باشد

فصل قوس و قزح اگر درین ماه قوس را بجانب مشرق بینند دلیل کند
بر بسیاری نبات زمین و جنگ و خصومت پادشاه بعضی را غارت
برند و با خرج صلح کنند و در ولایت مغرب نا ایمنی باشد فصل حمره
اگر درین ماه قوس را بجانب مشرق بینند دلیل کند که پادشاه آن دیار
از وطن خویش رحیل کند و مردم در خیر و سلامت باشند و
درین سال میوه بسیار باشد و اگر قوس را بجانب مغرب بینند دلیل کند
که پادشاه آن دیار را با یکدیگر حرب کنند و بسیار خون بریزند
و با خرج صلح کنند و رعیت آسوده گردد فصل سرخی آسمان اگر درین
ماه سرخی بجانب مشرق بینند دلیل کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن
و ترسی و بیم رعیت از لشکریان و اگر بینند که مانند آتشی از جانب
قبله می آید دلیل کند بر قحط و تنگی و گرانی نرخها و مرگ
و مناجات در ولایت طبرستان و در سال دیگر بلخ بود و اگر
سرخی بجانب مغرب بینند دلیل کند که در میان لشکر روم و فرنگ
جنگ و فتنه و خون ریختن بود و آخر ظفر و نصرت از مسلمانان باشد
فصل علامات عجب اگر علامت عجب درین ماه از آسمان پدید آید

دلیل کند

دلیل کند بر هلاک مهتران بزرگ و ستم کاری پادشاه بر رعیت و تنگی
سبزه و نبات زمین و درین سال بسیار باشد فصل اگر مانند عکسی از هوا
پدید آید اگر درین ماه مانند شبحی از هوا پدید آید دلیل کند بر جنگ
و خصومت مردم با یکدیگر و غم و اندیشه رعیت با کمال پریشانی
و درین سال پادشاه آن ولایت هلاک شود و دشمنی در ولایت پدید آید
فصل رعد اگر بغرد اگر درین ماه بغرد دلیل کند که پادشاهی بزرگ درین
سال هلاک گردد و غلها تباه آید و اگر با بودن رعد تگرگ بیارد
دلیل کند که زمستان سخت سرد باشد و در فصل ربیع بسیار باران باشد
و اگر بوقت غریدن رعد ماه زاید النور بود دلیل کند که حق سبحانه و تعالی
بران دیار خشم و عنف کند و مردم بیشتر از جوان هلاک شوند
و بلا و بیخ رعیت و تباه شدن غله باشد و نرخها گران گردد
و اگر ماه ناقص النور بود آنچه گفتیم در سال آینده بود فصل جستن
برق اگر درین ماه برق بسیار جهد دلیل کند که پادشاه بابل یا مردی بزرگ
هلاک شود یا مردی بزرگ بمیرد و نیز دلیل کند که زمستان برف کم
بارد و نبات زمین باشد و نرخها گران گردد فصل اگر آتش از هوا بارد

اگر درین ماه آتش از هوا پدید آید و بر زمین آید دلیل کند بر مرگ بسیار
و بیماریهای صعب و تنگی و قحطی و ملخ بسیار بود و وبا و خون
ریختن بسیار بود و ترس و بیم و اندیشه مردم بسیار بود و خسران
اهل تجارت درین سال **فصل باران سخت** اگر درین ماه باران سخت بارد
دلیل کند بر فساد کشتها و گرانی غله و حبوبات و تباه شدن میوهها و مردم
بیماریها و علتها رسد و ارزو و دام مضرت رسد و درد و رنجها
غرق شود **فصل تگرگ** اگر درین ماه تگرگ بارد دلیل کند بر جنگ
و خصومت پادشاهان با یکدیگر و آفت خون ریختن بسیار
و گرانی نرخها و قحطی و تنگی و خبرهای اراجیف و بیماریهای صعب
درین سال **فصل خاک سرخ** اگر درین ماه خاک سرخ بارد از هوا
دلیل کند بر مرگ جهارپایان و آشفتگی ولایت مشرق و پادشاهی
بزرگ درین سال هلاک شود و بسیار کس از لشکر او تباه شود
و رعیت از لشکریان رنج رسد خاصه مردم روستایی **فصل**
باریدن ورق و کرم اگر درین ماه کرم یا ورق بارد دلیل کند بر فساد
کشتها و زرع و گرانی نرخها و آشفتگی ولایت و اندیشه رعیت از جور

و ظلم پادشاه و نقصان آن بازارگانان از دزدان شود و راه زنان **فصل**
اگر درین ماه غبار صعب از هوا پدید شود دلیل کند که درین سال
حرب بسیار باشد و در میان مردمان گفتگو افتد و با یکدیگر بد شوند
فصل تاریکی هوا اگر درین ماه تاریکی از هوا پدید آید دلیل کند
که پادشاه آن دیار را آفت رسد و نیز دلیل بر بیماری صعب و مرگ
جهارپایان و کودکان از آتش که پادشاه و نیز درین سال بسیار هلاک
شوند **فصل باد سخت** اگر درین ماه باد سخت جهد دلیل که پادشاهی
بزرگ در آن دیار هلاک شود و نیز باران کم باشد و مردم در غم
و اندیشه باشند از جور ملوک و مصادره و نا ایمنی و آشفتگی
فصل بانگ که از هوا شنوند اگر درین ماه بانگ در هوا شنوند دلیل
کند بر قحط و تنگی در ولایت مغرب و جنگ و خون
ریختن بسیار و نیز دلیل کند که پادشاه آن ولایت
هلاک شود و مرگ جهارپایان باشد **فصل بانگ زمین** اگر
درین ماه بانگ از زمین بشنوند دلیل کند بر مخالفت و خصومت
ملوک با یکدیگر و تنگی طعام و گرانی نرخها و آشفتگی و فتنه

و نا ایمنی و غم و اندیشه و خطر آن اهل تجارت از دزدان و راهزنان

فصل زمین لرزه اگر درین ماه زمین لرزه بروز باشد دلیل کند بر
مرگ بسیار و ترس و بیم مردم آن ولایت و اگر با زمین لرزه رعد بود
دلیل کند که مردی بزرگ از ایشان دیار هلاک کردد و در آن دیار
بسیار موضعها خراب کردد و مردم را محنت و مشقت
رسد و اگر زمین لرزه بشب بود دلیل کند که پادشاه مصر هلاک
شود و در زمین بابل حرکت و فتنه و خون ریختن بسیار باشد خاصه
فصل زمستان

باب دیدنهای ماه آبان یعنی آب بدانکه
ماه آب سی و یکروز بود یازدهم از دی بسیبد و دوم تشرین جهیه
برآید و سیبد فرو شود و حکمای روم در آمدن باران تجربه این علم
چنانست که روز هفدهم این ماه با بیست و پنجم این ماه مردم
بار دیگر در آسمان نگاه کنند اگر در هفدهم این ماه در آسمان ابر
باشد بدانکه در اول ماه تشرین اول باران خواهد آمد و دیگر
درختان میوه دار نیز در رسد و اگر ابر نیم شب باشد در
هفته نیم ماه تشرین باران ببارد و اگر ابر در صبحگاه بیند با بامداد

دلی که

دلیل کند که در آخر ماه تشرین باران نبارد و اگر روز هفدهم این ماه با شب بیست و هم
ابر در آسمان نباشد دلیل کند که در ماه تشرین اول سخت باران نبارد و اگر ابر
سطبر باشد و بسیار دلیل کند که باران ببارد و اگر ابر تنک باشد
باران اندک بارد که و بهر ماههای دیگر تجربه چنین کنند که گفته شد چنانکه از
بهر ماه تشرین دوم تجربه شب نوزدهم و از بهر ماه کانون اول تجربت
آن شب بیست و ششم با بیست و پنجم این ماه بود و ترتیب نگاه میدارند
سالی که نموده اند این تجربت سخت آسانست و فایده دارد و الله اعلم

فصل کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند بر مرگ پادشاه
بزرگ و تشنگی و تنگی روزی و اندیشه مردم از غله و نبات زمین رسیده و مکرو
باشد و نرخها میانه باشد و لیکن اهل تجارت را مضرت رسد
از دزدان و راهزنان و نا ایمنی و از آن حیف باشد **فصل خسوف قمر** اگر
درین ماه قمر بگیرد دلیل کند که در آن دیار لشکر بیگانه در آید و اهل
بابل را جدر رسد از فتنه و جنگ و خون ریختن و پادشاه بابل بغرض
ظفر یابد و دشمنان را هلاک کند و بعضی از حکما گفته اند که دلیل کند بر باران
و برف بسیار و سرمای سخت و فساد مردم خاصه در جانب شام

جنگ و خون ریختن بسیار بود و آخر پادشاه ظفر یابد و زنان
حمل بسیار افکنند **فصل دایره شمس** اگر درین ماه آفتاب دایره کند
دلیل کند که دران دیار بهفت سال تشنگی بود و مرگ چهارپایان
باشد ولیکن نرخها ارزان باشد و در میان رعیت جنگ
و خصومت بود **فصل دایره قمر** اگر درین ماه دایره قمر پدید آید
دلیل کند بر زیادتی چهارپایان اهل صحرایی را حال بد بود و تا بهاران
و مهمان هوای بکم باشد و حبوب و نبات زمین فراوان باشد
و ایمنی در ولایت بهم رسد **فصل ماه نو اگر درین ماه** هلال آن راست برآید
دلیل کند بر زیادتی شاخ درختان میوه دار و اگر بیند که هر دو سر ماه
بهم برآمده باشد دلیل کند بر قحط و تنگی و قوت چهارپایان
و اگر ماه هلال محرم بود دلیل کند بر موت پادشاه بزرگ و نیز دلیل کند
بر ترس و بیم مردم درین سال **فصل ستاره ذنب** اگر درین ماه ویرا
بجانب مشرق ببینند دلیل کند بر موت پادشاه بزرگ و نیز دلیل کند
که دو پادشاه در عراق با یکدیگر خصومت کنند و بسیار کس از لشکریان
کشته شوند و اگر ویرا بجانب مغرب ببینند دلیل کند که درانجا سال قحط

ارزانی شود

ارزان شود و لیکن بیماریها فراوان باشد **فصل افتادن ستاره** اگر
درین ماه ستاره بسیار افتد دلیل کند بر موت پادشاه آن ولایت
و مخالفت و جنگ مردمان آن ولایت و مخالفت و جنگ و ناایمنی مردم
از دزدان و راهزنان اما درین سال غله و حبوبات و نبات زمین
فراوان باشد **فصل قوس و قزح** اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق ببینند
دلیل کند که در ولایت مشرق قحط و تنگی باشد و بیماریها و اگر
ویرا بجانب مغرب ببینند دلیل کند بر فتنه بلاد و خصومت اهل
مغرب و ناایمنی راه **فصل حربه** اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق
ببینند دلیل کند که در ولایت عرب جنگ و خصومت افتد و اگر ویرا
بجانب مغرب ببینند دلیل کند که درین سال بسیار دزدان هلاک
گردند و در ولایت خورشستان درین سال لشکر بسیار باشد از سخنان
اراجیف و همه شهرها با یکدیگر عداوت کنند و خصومت در میان
مردم پیدا شود **فصل علامت عجب** دلیل کند بر بلاهای صعب
و موت بسیار و غم و اندیشه و ترس و بیم و فتنه و تشنگی خاصه در
ولایت بابل اما کشت و نبات زمین فراوان باشد **فصل شبه**

نمی که از هوا پدید آید دلیل کند بر غم و اندیشه و خبرهای اراجیف
و نیز دلیل کند بر هلاک پادشاهی بزرگ و ویرانی آن دیار و رنج و مشقت
روستائیان از لشکریان و باج و خراج پدید آید **فصل رعد بود** دلیل
کند بر بسیاری میوه و کشت و رستن نبات زمین اما بیماریها و تبهای
گرم پدید آید و اگر هنگام رعد ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند بر کشته
شدن مردی بزرگ و خرابی شهرها و اگر وقت رعد درین ماه
ماه زیادت النور بود دلیل کند بر سختی و تنگی سال و گرانی نرخها
و میوه و انگور بسیار باشد و اگر ماه ناقص النور بود آنچه گفتیم
در آخر سال باشد **فصل درخشیدن برق** اگر درین ماه برق بسیار جهد
دلیل کند که غم و اندیشه و تشویش بر مردم واقع شود و پادشاه
آن ولایت هلاک شود و بیچاره گردد و از آن سبب لشکر [؟] تشنگی در آن ولایت
پدید آید **فصل آتش** اگر درین ماه آتش از هوا بزمین افتد دلیل کند بر جنگ
و خصومت مسافران از دزدان و حرامیان **فصل آمدن باران سخت** اگر درین
ماه باران سخت بارد دلیل کند بر زیادتی آبها و درین سال میوه و غله
بیفزاید و مردم را بیماری صعب بود و موت چهارپایان بسیار بود

و نرخها گران

و نرخها گران شود و مردم را علت و بای پیدا شود **فصل گرگ** اگر درین ماه گرگ
بسیار بود دلیل کند بر گرانی نرخها و بیماریها و قحطی و تنگی و خون ریختن و جنگ
بسیار و مرگ مفاجات و ناایمنی ولایات و فساد احوال مردم و ظلم پادشاه
بر رعیت **فصل خاک سرخ باریدن** دلیل کند بر قحط و تنگی ولایت
فرنگ و مصر و ناایمنی از دزدان و راه زنان و ظلم واقع شود مردم درین سال
اهل تجارت را خسران باشد **فصل باریدن وزغ یا کرم** دلیل کند بر
خصومت پادشاهان با یکدیگر و خوف رعیت و بیماریها و فساد غله و گرانی
نرخها **فصل ظلمت** دلیل کند بر مرگ و بیماریها و قحط و تنگی طعام و جنگ
و خون ریختن بسیار و مخالفت پادشاه با پادشاه دیگر و غم و اندیشه
مردم از خبرهای اراجیف **فصل باد سخت** اگر بجهد دلیل کند که درین سال
در ولایت موجب قحط و تنگی باشد و بسیار مردم از گرسنگی هلاک
شوند و موت چهارپایان بسیار بود و نبات و کشت و زرع را از تگرگ
یا از باران آفت رسد **فصل [؟] صعب** دلیل کند بر خشکی و کمی باران
و نبات زمین و بیکسبی مردم و خسران اهل تجارت و نیز دلیل کند که از حق
بسیار افتد و زمین لرزه بسیار بود **فصل آنکه از هوا شنوند** دلیل کند

ربیماری صعب و مردی بزرگ از آن دیار هلاک شود و در زمستان باد سخت
آید و مردم در رنج و اندیشه باشند از ناایمنی ولایت از دزدان و راه زنان
فصل بانگ زمین دلیل کند که پادشاه آن ولایت را بسیار دشمن بود که
و در ولایتش بسیار خرابی کنند و آخر پادشاه دشمن را مقهور گرداند
و دران سال زمین لرزه بسیار باشد فصل زمین لرزه اگر درین ماه زمین
بروز لرزد دلیل کند بر بیماری و مرگ پیران و آشفتگی و غم و اندیشه
مردم و اگر با زمین لرزه رعد بود دلیل کند که زمستان سخت بود و
در زمین بابل و ماهین جنگ و خون ریختن بود و اگر زمین لرزه
بشب بود دلیل کند که درین سال طعام و نعمت بسیار باشد
و سپاه و لشکران دیار خروج کنند و ناایمنی از دزدان و راه زنان
بود و غارت بسیار بود باب ۶ دلیلهای ماه
ایلول بدانکه ماه ایلول سی روز بود و بپنجم روز از وی منزل زبره
برآید و سعد الاخبیه فرو شود و روز هژدهم از وی صرفه برآید و فرغ المقدم
فرو شود فصل کسوف شمس اگر درین ماه آفتاب بگیرد دلیل کند بر
مرگ مردی بزرگ و نیز دلیل کند بر لشکری بسیار که بجانب مشرق روند

و بیشتر از لشکر در آنجا هلاک شوند و اگر رنگ کسوف سرخ بود دلیل کند
که در ولایتها جنگ و فتنه و خون ریختن بود فصل خسوف قمر دلیل کند بر
صلاح رعیت و احوال پادشاهان و بسیاری نبات زمین و میوه‌ها
و نیز دلیل کند بر بیرون آمدن لشکر خوارج و جنگ و فتنه و خون
ریختن و در آخر ظفر پادشاه را بود و بسیاری از خوارج کشته شوند
و بعضی از حکما گفته‌اند که دلیل کند بر کمی باران و آب چشمه و در
ولایت مغرب جنگ عظیم پیدا شود فصل دایره شمس دلیل کند
که پادشاهی بزرگ در حرب کشته شود و قتل و خون ریختن بسیار بود
و ولایت آشفته شود و از سبب دزدان و راه زنان و نرخها
گران گردد و باخر سال نرخها فرو نشیند و ایمنی و راحت پدید آید
فصل دایره قمر دلیل کند بر کمی باران و آبهای چشمه و کاریزه و میوه‌های بسیار
و کشتهای بسیار غرق شوند و نبات زمین کم بود فصل ماه نو دلیل
کند بر تندرستی و سلامتی مردم و کسب و معیشت و ایمنی و عدل و انصاف
پادشاه بر رعیت و اگر ببیند که هر دو سر ماه بهم راست برآمده باشد
دلیل کند که سالی نیک بود و بارکت بود و نرخها ارزان شود فصل ستاره

دلیل کند که در ولایت فارس جنگ و خون ریختن بود
خاصه بجانب مشرق بیند باران کم بارد و برف و بسیار در
میان مردم بود و اگر بجانب مغرب بیند دلیل کند که دشمنان
اهل فارس هزیمت پذیرند و بسیار کس از ایشان هلاک شود
و آخر بصلاح آید **فصل افتادن ستاره** دلیل کند که درین سال سختی
چهارپایان باشد و کشتیها بعضی غرق شود و دران دیار پادشاهی
بزرگ هلاک گردد بدان جانب که ستاره افتد شور و شر مردم
باشد **فصل قوس و قزح** چون ویرا درین ماه بجانب مشرق بینند
دلیل کند که در ولایت فارس جنگ و فتنه و خون ریختن بود و اگر
بجانب مغرب بیند دلیل کند بر بسیاری میوهها و حبوبات و ارزانی
زرعها و نبات زمین و گیاه و در مغرب جنگ و فتنه باشد
فصل در ظهور حربه اگر درین ماه ویرا بجانب مشرق بینند
دلیل کند که در میان مردم جنگ و فتنه و خون ریختن بسیار بود
و آخر بصلاح آید و اگر ویرا بجانب مغرب بیند دلیل کند که درین
سال باران کم بارد و مردم آن دیار بسلامت باشند **فصل سرخی**

اگر ویرا بجانب مشرق بیند دلیل کند بر قحط و تنگی طعام
و خون ریختن بسیار در ولایت مشرق و اگر بجانب مغرب بیند
دلیل کند که آنچه گفته شد در ولایت مغرب باشد و با خیر و صلح
و صلاح پدید آید و پادشاهان بر رعیت عدل و انصاف کنند
فصل ظلمات جو دلیل کند که درین سال مردم هلاک شوند
و رعیت را از پادشاه رنج و سختی رسد و نیز دلیل کند
که پادشاهی بزرگ در آن دیار هلاک شود و درین سال اهل تجار
را مضرت رسد از دزدان و راه زنان والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه سید المرسلین
واله واولاده اجمعین **اما بعد** این مختصریست در معرفت احکام اتصالات
کواکب با یکدیگر و تحویلات ایشان از برجی ببرجی و شرف و هبوط ایشان
و مجاسدات و خسوفات و کسوفات و آنچه از روی تقویم واقع میشود
از کلی و جزوی و فواید دیگر که بعضی متعلق است بطالع مولود و تحویل نامه و

تعیینی بحسب اصطلاح هر قومی کم از کتب متداوله مختار شل مجمل الحکمه
واربع مقالات کوشیار و تفهیم ابو ریحان و روضة المنجمین و کفایة التعلیم
وانجیار و آثار العبد المذنب الراجی الی رحمة الله الملک الغفار محمد بن
محمد الملقب باختیار انتخاب کرده و بجدول نقاده تا طالبان این فن را
بسهولت مطلب حاصل شود و قرانات و احتراقات بمثلثات
و دیگر نظرات چنانچه عادت تقویم نویسانست که متقدمان این فن
جمع آورنده این مختصر را بفاتحه و دعای خیر یاد کنند شعر یا ناظرا فیه
سل بالله مرحمة علی المصنف واستغفر لصاحبه واطلب
لنفسک من خیر تریدبها من بعد ذالک غفرانا لکاتبه
پیش از شروع در جداول معلوم باید کرد در تعریف قرانات و غیره
از احکام آن بدانکه بقول اکثر اصحاب قرانات را اثری عظیم است
و موثرترین قرانات قران مشتری و زحل است و این قران چهار
نوع بود اعظم و اکبر و اوسط و اصغر و [illegible] اعظم و اکبر ذکر کرده اند اما قران
اعظم آن بود که این دو کوکب قران کنند در حمل و مثلثات وی
دوازده بار و در ثور و مثلثات وی سیزده بار و در جوزا و مثلثات وی

دوازده بار

دوازده بار بود در سرطان و مثلثات وی سیزده بار همچنین در دوازده برج
چون قران کنند صد و پنجاه قران بود در مدت دو هزار و هشتصد و
هشتاد سال اما قران اکبر آن بود که در چهار مثلثه قران کنند
در مدت نهصد و شصت سال اما قران اصغر آن بود که چون قران کنند
این دو کوکب در مثلثه تا آن وقت که دیگر قران کنند مدت بیست سال
بود بیشتر یا کمتر تقریبا و در تعیین سالهای این قرانات اختلافی
هست و تفصیلی دارد که این مختصر اقتضای آن نمیکند اما احکام
قرانات چهارگانه تا بفرمود اعظم است آن بود که طوفانی واقع
شود که احوال عالم جملگی گردد و متغیر شود و دولتها و دولتهای دیگرگون شود
و گرمسیر سردسیر شود و سردسیر گرمسیر شود و دریاها بیابان شود و
بیابانها دریا شود و عجایب در عالم پیدا شود و آبادانیها ویران
گردد و ویرانها آبادان شود و صورت مردم از حالی بحالی بگردد و همچنین زبان
مردمان و خط و صنعت و رسم و آیین و خلقت و خورش ایشان تغیر
گردد و از احوال خود بگردد و در جهان پادشاهان و درویش و طیور هم تغییری پدید آید
و مناسب صورت طالع قران کوکب مستعلی و پادشاهان جبار شوند و دولتها

بزرگ کنند و کارهای قوی در دست ایشان برآید و اثر این قران
در عالم بماند تا قران اعظم دیگر و آن قران بقولی دو هزار و ششصد و هشتاد
سال است و بقولی دو هزار و نهصد و چهل سال شمسی تقریبا و تاثیر قران
اکبر آنست که بعضی از احوال تغیر و تبدیل پذیرد و جمعی دعوی پیغمبری
کنند و دین و شریعت نو نهند و چون قران اکبر دران ملت و شریعت بماند
تا قران دیگر و بیشتر اقالیم معتاد شوند و تقویت کنند و بعضی از رسوم و قواعد
قران اعظم سابق بکار دارند و همچنین تغیر و تبدیل سلاطین و حکام واقع
شود و ملک و دولت منتقل شود و از خاندانی بخاندانی و خرابها آبادان شود
و آبادانیها خراب شود و صورت و لباس و خو و منش مردم متغیر شود و احوالی
داد و حالی جدید پیدا شود و بعضی گویند که اثر این قران نصف قران
اعظم بود و بعضی گویند که یکسان بود و مدت تاثیر این قران نیز
تا قرانی دیگر باشد که بقولی نهصد و هشتاد سال بود و بقولی نهصد و شصت
سال تقریبا و درین مدت چهل و هشت نوع سلطنت کنند تاثیر
قران اوسط آن بود که دولتها بگردد و در ملتها تغیر [illegible]
و تغیرها شود و ملک و دولت از خاندانی بخاندانی منتقل شود و اعاظم مردمان

بیرون دولت صاحب قران اکبر روند اما رسوم سلطنت و پادشاهی
بر مقتضای قران اوسط و کوکب مستعلی بود و درین قران نیز صورتهای
عجیب و غریب روی نماید و مردم را نقل و تحویل و جلای وطن بسیار واقع شود
و در ابنیه و اطعمه و معتاد نیز تغیری پیدا شود و چنانچه بعضی منسوخ گردد
و مکرر شود و این قران را نیز نیمه قران اکبر بود و مدت تاثیرش دویست
و چهل سال و بقولی دویست و چهل و پنج سال و در مدت دوازده یا
سیزده نفر پادشاهی کنند والله اعلم تاثیر قران اصغر آنست که
حکومت و مملکت منتقل شود از میان پدران و پسران و خویشان
و از ایشان بیرون نرود و محتمل که دولت از خاندانی بخاندانی دیگر منتقل گردد
بشرطی چند که این محل اقتضای تحریر آن نمیکند و تغیر و تبدیل در بعضی احوال
واقع شود و محاربه و مقاتله بسیار واقع شود و لشکرها از اطراف
جمع شوند و عزل و نصب امرا و وزرا و ارباب مناصب بسیار واقع شود و
در سال اول مردم نهایت مشوش و پریشان احوال باشند و گرانی و قحطی
در بعضی اقالیم واقع شود که منسوب باشد باین دو کوکب و طالع قران و برج
قران و موت بزرگان نیز باشد و در بعضی مواضع ارزانی باشد و ظلم و تعدی که از

پیش بوده باشد کم شود و این تأثیرات و تغییر بحسب کوکب سفلی بود
و مدت تأثیر این قران بیست سال بود و تقریبا و بعد از این شروع
در رقوم نمودیم **احکام قرانات کواکب با زحل در مثلثه**
آتشی که آن حمل و اسد و قوس است قران زهره و زحل
دلیل است بر سرما در وقت و بیماری زنان و دختران و ملال
اهل طرب و بستن نکاحهای بی رغبت و دشواری وضع حمل و
خصومت ازواج و تنوره و تشویش حال و مع خاصه اهل اسلام و ملال
و پریشانی ندیمان و تفاوت نرخها و پیدا شدن ابرهای تیره
و فساد اشجار و اثمار و لهو و طرب در شب نج و ارباب خاندان
قدیم و صحرانشینان و کسادی بازار اقمشه و البسه و تغییر
هوا و آمدن کاروانها و آوردن بنده و عقاقیر **قران عطارد و زحل**
در مثلثه مذکوره دلیل است بر عفونت هوا و فساد حال
دبیران و اهل قلم و نوشتن مثالها نیز و برو کثرت اراجیف
و زدن فلوس و رنج و زحمت محترفه و آمدن کاروانها و ملال
تجار و بازرگانان بی نفع و محاسبه و مناظره و تغییر میان متصرفان

و عمال و فرزانگان و نا آراستی عدول و ملازمان قضات و باد و باران
و رعد و برق در وقت خود و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها
و بیماری از هر نوع خاصه صرع و ماخولیا و امراض دماغی **قران مشتری**
و زحل در مثلثه مذکوره دلیل است بر خروج کسانی که در دین
و ملت سخن گویند و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و فرودستین
مردم سفله و فرومایه و تفرقه و تشویش حکام و اکابر و اشراف و مدعی بودن
و تفاوت نرخها و بیماری طاعون و تغییر و تبدیل بعضی عادات و پیدا شدن
سلاطین و حکام عادل و معموری مساجد و مدارس و فتنه و تشویش در اکثر بلاد
و بیشتر این تأثیر در جهت مشرق بعضی از اقلیم اول و دوم بیشتر باشد
قران مریخ و زحل در مثلثه مذکوره دلیل است بر فتنه و تشویش
لشکریان و بیاری محاربه بزرگ شدن دونان و ساختن اسلحه و سوختن
مواضع و موت اکابر و ملال صحرانشینان و غارت شدن حصون خاصه
در کوه و بیابانها و میان احشام و نقصان بارندگی و زدن ورم قلب و ملال
خاطر سلاطین و امرا و ارکان دولت و ظلم حکام و آزردگی عاملان و کدورت خاطر
سلاطین و امرا و ارکان و تغییر هوا و بیماری و خوف و هراس در خلایق خاصه

روستاها و دهاقین و فاسد شدن خون در امزجه و اکثر این تاثیر در طرف
مشرق و بعضی از اقلیم اول و سوم بظهور آید والله اعلم **احکام قرانات**
کواکب با زحل در مثلثه خاکی که آن ثور و سنبله و جدی است اما قران
مشتری و زحل دلیل است بر ترقی حال ارباب خانه‌ها و ابنیه قدیم و قدما و
ضیاع و عقار و قوت حال مشایخ و سعادت روستا و صحرانشینان
و فراخی اطعمه و بسیاری زراعت و عمارت و اشتغال ملک و دولت و خسف
و زلزله و توسط بارندگی و فساد بعضی نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت
و بارانهای دراز و پیدا شدن رسمهای نو و آیین مجدد و اغلب این تاثیر میان مشرق
و جنوب و اقلیم اول بود **قران مریخ و زحل در مثلثه مذکوره** دلیل است
بر سرگردانی و بدحالی لشکریان و امرا و اهل سلاح و انگیختن فتنه
و بسیاری ظلم و قوت گرفتن سفلگان و گرفتاری دزدان و ملال
راه زنان و بیماریهای مخوف و جراحت و بریدن اعضا و قتل
ناحق و فتنه و شبیخون و حرب و مصادره توانگران و موت اکابر
و خوف و هراس روستا و صحرانشینان و اهل قلاع و جبال و کمی باران و
فساد اشجار و اثمار و نباتات و هم زلزله پدید آید در [illegible] و بیشتر این اثر

در اقلیم اول

اقلیم اول و سوم از قوت بفعل آید **قران زهره و زحل در مثلثه**
مذکوره و احکام آن دلیل است بر رنج و مشقت خاتونان و بدحالی
خادمان و ناروایی مطربان و دشواری وضع حمل و ناسازگاری ازواج
و بلندی مشایخ بنکاح و فرح پیران و زاهدان و فساد میوه و نبات و ریاحین
و سرما در وقت و ابر و تاریکی هوا و نقصان بارندگی و کسادی بازار عطرها
و ارزانی اقمشه و البسه و اندوه خلایق و عفونت آب و هوا و اغلب این اثر
در اقلیم پنجم و آذربایجان بود **قران عطارد و زحل و احکام آن در مثلثه**
مذکوره دلیل است بر نزله و تشویش و بیماری اهل قلم و اصحاب دیوان و خطا در
معاملات اطبا و احکام نجومی و زحمت تجار و وکلا و نمودن تحریف و فتنه و حرب
و مکر در بعضی مواضع و کثرت اراجیف و تهمت و دروغ و نمایش رهزنها
و هم کاروانیان و خریدن و فروختن ضیاع و عقار و بیماری اطفال و فساد
کشت و کسادی بازار کتاب و تغیر هوا و سرما و باد و باران در وقت ناگاه
و گرانی و تعذر روان اکثر این اثر در اقلیم اول و سوم بود والله اعلم **احکام قرانات**
کواکب با زحل در مثلثه هوایی که آن جوزا و میزان
و دلو است قران مشتری و زحل دلیل است بر قوت حال ارباب بن

و مباحثه و مناظره در علوم ظاهر و اگر در برج دلو بود بحث در علوم دقیق
و حکمت کنند و اگر در برج جوزا بود مردمان علم طب و حفظ حکمت
و ریاضیات ورزند و بشعر و موسیقی راغب باشند و اگر در برج سرطان
بود قحط و تنگی و بیشتر مواضع پیدا شود و مردم ضعیف و پریشان شوند
و باران باعتدال آید و پادشاهان عادل ظهور کنند و خانهای قدیم رونق گیرد
در جانب مغرب **قران مریخ و زحل در مثلثه مذکوره و احکام
آن** دلیل است بر کارزار و مقاتله و اراجیف و بدی هوا و بیماری از
غلبه خون و سودا و خطا در معالجات اطبا و خواستن ظلم بر رعایا و قتل
معارف و حکمای ایران و پیدا شدن آتش در هوا و فساد اشجار و خرابی
مواضع و بدحالی دزدان و بدکاران و سستی مردم در کار دین و سرما در وقت
خود و تفاوت نرخها و کسادی بازارها و ملال و زحمت روسا و اهل [illegible]
در جبال از لشکریان و غوغای عامه و فتنهای پنهانی و موت پیران
و غارت و شبیخون در کوهپایها و بنادر [illegible] مغرب زمین و اقلیم سوم
بظهور آید والله اعلم **قران زهره و زحل در مثلثه
مذکوره و احکام آن** دلیل است بر زحمت خاتونها و [illegible]

و ملال افزونگران و مخالفت ازواج و بدحالی عطاران و بزازان و پیدا شدن آفتی
بستانها و باغات و سرمای در وقت خود و آفت زنان حامله و وقوع مهر و ماه در
روستاق و میل مشایخ بنکاح و عشقبازی و ملال و پریشانی اهل طرب و بسیاری
انگور و بیماری و موت دختران و پسران تا بیست در اقلیم پنجم و جهت مغرب بود
والله اعلم بالصواب **قران عطارد با زحل در مثلثه مذکوره و احکام آن**
دلیل است بر بیماری بندگان و علما و تجار و محاسبه عمال و کلار و ملال اطبا
و اهل نجوم و کثرت اراجیف و گراپیهای دروغ و کسادی بازارها و پیدا شدن
کار و انبها و فساد نباتات و ابر و باد و باران خاصه در زمستان و بهار و میل
علوم [illegible] و بیماری اطفال از ترس شود و زحمت و تشنگی [illegible]
اطلس و رنج چهارپایان و بسیار سیل [illegible] در بلاد هند و اقلیم
ششم بظهور آید **احکام قرانات کواکب با زحل در مثلثه
آبی که سرطان و عقرب و حوت است قران مشتری با زحل**
دلیل است بر رفعت و نصرت پادشاه و فرمانروایان و اشتغال ملک و دولت بدوام
عوام دون و مخالفت میان ملوک و حکام و خروج قومی بر سلاطین و اتباع
آنها و تفاوت نرخها و بدحالی مسافران دریا و آتش کشتیها و سرما و باد و باران

در وقت خود و خرابی مواضع بواسطهٔ زیادتی آب و بیمار شدن سلطان عادل
و اغلب این امور در جانب شمال بود قران مریخ و زحل در مثلثهٔ مذکوره
دلیل است بر فتنه و تشویش و مخالفت قومی با بزرگان خود و جنبش
مردم سفله و قتل بزرگان و خرابی مواضع و نکبت جانشینان و دزدان
و فساد و مسافران دریا و بدحالی لشکریان و خروج معیان سفله
و قوت لشکر بیگانه و زحمت خانه ابنای قدیم و صحرانشینان
و نکوهیدگی علما و وزرا و قضات و بابا ابنای مجرب و وهم و نکوهیدگی اهل
صلاح و جهال و بیماریهای مخوف و زیان مزروعات و اغلب این تاثیر
اقلیم سوم و طرف شمال بود قران زهره و زحل در مثلثهٔ مذکوره
دلیل است بر بسیاری باران و باد و سیل ابنیه و شکستن کرها
و زیان بیوها و کلها و بانها و بیماری از سودا و بلغم و بسیار شدن علت
در زنان و مرض در زنان و دختران و بسیاری کشت زرع و فراخی
اطعمه و اشربه و نشاط دبیران و توبه مطربان و نساء و حال زنان
به کار و خلاصی محبوسان و سیل و دم بغور دریا قران عطارد با زحل در
مثلثهٔ مذکوره دلیل است بر ابر و باران و سرما و تگرگ در وقت خود

و زیان

و زیان نباتات و بدحالی مسافران دریا و آمدن کاروانها و کساد
بازارها و اراجیف و رونق اهل کاران و شرابخواران و قوت
حال دهاقین و صحرانشینان و بیماری اهل قلم و تجار و زحمت
و فرومایگی اهل حکم و نیز گفته‌اند که در بعضی مواضع خشک سال بود و زخمها
گران گردد و دلیل است بر نوشتن خطوط دروغ و گواهیهای ناحق
احکام قرانات کواکب با مشتری در مثلثهٔ آتشی که آن حمل و اسد و
قوس است اما قران مریخ و مشتری در مثلثهٔ آتشی که [illegible]
دلیل است بر قوت حال ارباب سلاح و امرا و جمع آمدن لشکر
خاصه در طرف مشرق و ملال و زحمت و زهاد و ائمه و اشراف از امرا
و ارباب سلاح و مصادره توانگران و قتلهای بوجه قصاص و عدل سلطان
و حکام و زدن درهم و فراخی اطعمه و گرمی هوا و بیماری از غلبهٔ خون و صفرا
و حرارت و حدت در مزاج خلایق و مخالفت میان امرا و وزرا و اکثر
این در طرف مشرق و خراسان و عراق و اقلیم دوم و سوم ظاهر شود
قران زهره و مشتری در مثلثهٔ مذکوره دلیل است بر جمعیت و زهادت
خلایق و عفت و صلاح زنان و بسیاری مناکحات و مواصلات آنها

ودیانت در مردم وقوت دین اسلام ومیل بزرگان واشراف
بزینت ونکاح وشادی علما وقضاة وتوانگران وراستی میان
مردم وداد حکام واجابت دعاها واعتدال هوا وتندرستی خلایق
وفراخی اطعمه ومیل بخیرات وصدقات ورسیدن مسافران از اطراف
والله اعلم قران عطارد ومشتری در مثلثه مذکوره دلیل است
بر رونق کار ضرابان ومخرقه ودبیران ومتقرمان وتجار وراستی
وامانت در عدول وامدن کار روانها وبسیاری تکلیح بیع وشری ومعاملات
با منفعت وارزانی وفراخی اطعمه وراست امدن سعادات اطبا واحکام
نجومی وگفتن سخنهای حق ورونق اسلام وامدن اخبار راست واعتدال
هوا ورونق کارهای فقهاشان والله اعلم احکام قرانات
کواکب با مشتری در مثلثه خاکی که ان ثور وسنبله وجدی است
قران مریخ ومشتری در مثلثه خاکی دلیل است بر فتنه ونفرت
میان بزرگان وملال ونکبت معارف وائمه وقضاة ووزرا وارا جیف
وفساد انجار وبدی هوا وافت مزروعات خاص ازبلخ تا
ازگرمی وخشکی وقوت ارباب سلاح وملال وزرا وتوانگران از امرا

وازعشقبازی وبراطال نقصان رسد زحل در ششم طالع درکارها پشیمانی
بسیار برد وبعضی ازمالش بزیان اید ورنج بسیار کشد وازجهت بندگان
غم برد وازضیاع وسفر نقصان بیند اما از بندگان نفع یابد زحل
در هفتم طالع درویش بود وفرزندانش را اندوهی رسد وازهرجانب
سخنان بد شنود وکار او ناپسندیده وارند ونکاح کم کند وانچه کند ازان
ملال وزحمت بیند وبتر ان بود که زحل دران خانه غریب بود وچون
زحل در هشتم طالع بود منازعت بسیار کند ودشمنش بمیرد ومیان
او وخویشان وحشت افتد وکارهای بد کند ودر غربت منفعت بیند
وازتجارت ودوستان وازعایده ومیراثی خرم شود زحل در نهم طالع
در علم نجوم وفلسفه جهد کند وخوابهای درست بیند ومیان او وزنان خصومت
افتد وسفر کند ومالش بوجهی ناپسندیده تلف شود ووهم ووسواس بر او
غالب باشد زحل در دهم طالع با مهتران مخالطت کند وصید دوست دارد
وبدنش را از آهن زحمتی رسد بارخاء بیند اما بسلامت باشد واز زراعت
وعمارت نفع یابد واگر سعدی بدو ناظر بود در همه احوال ترقی کند زحل در یازدهم
لهو وطرب دوست دارد وزمین واب واملاک بدست ارد وتوانگر شود وجمعی

دوستان بروی حسد برند و در بند دشمنی و نقصان باشند و اگر سعدی
با او ناظر بود بزرگ و مشهور گردد **زحل در دوازدهم طالع** بر دشمن ظفر یابد
و از مال و خدمتکاران زیان بیند و دروغ گوی بود و در هر کاری که شروع کند
تمام نکرده و در کارها پشیمانی برد و با زنان در مخالفت افتد و در آخر عمر
کارش نیکو شود **احکام مشتری در خانهای طالع چون کسی را مشتری**
در اول طالع باشد زندگانی مراد کند و زاهد و خوش خوی بود و با بزرگان
و اشراف مخالطت کند و مرتبه زیاده شود و با مردم غریب پیوند کند
و کارهای پسندیده کند و از خویشان و برادران بمرتبه بگذرد والله اعلم
مشتری در دوم طالع صاحب طالع بهره یابد چند درم داد باید و از تجارت
و بنده و پرستار نفع بیند و با وزرا و سادات و اشراف مخالطه کند و مال
بسیار بدست آورد و کریم و بخشنده بود و اگر مشتری درین خانه مسعود بود
مشتری در سوم طالع در دین و صلاح کوشد و حکیم مزاج بود و کارهای نیکو کند
و نیکنام بود و با برادران و خویشان همتری یابد و سخن حق گوید و امین
و صاحب دیانت و پادشاه باشد **مشتری در چهارم طالع** از جای پنهان
چیزی بوی رسد و از عمارت و زراعت و تجارتش نفع یابد و کارهای

نیکو کند و در اکثر اوقات کارش بمراد باشد مشهور و محترم بود و از پدر و اجداد
نفع یابد **مشتری در پنجم طالع** مالش بیفزاید و از فرزندان خرمی بیند
و از هدیه و تحفه خرم شود اما از جانب فرزندان زحمتی بوی رسد و دشمنان
و برا آفت رسد و خبر بیغرامی از زنان گوید **مشتری در ششم طالع**
شوریده احوال بود و اسلحه را دوست دارد و از زنان و فرزندان دلتنگی بیند
و مال او در زیان آرد و از مال بی بهره گردد و زحمتی که پیدا کند بجز در
آسانی بگذرد **مشتری در هفتم طالع** زنی بلند قد بگیرد و از آن بسیار برخوردار گردد
اما فرزند کمتر یابد و دوستان زیاده گردند و دشمنان مقهور گردند و بنامها رسد
و اگر مشتری درین خانه بد حال بود میان او و زنان مخالفت افتد
مشتری در هشتم طالع از مال مردگان و متروکات یابد و چند دانه
و نیم و برو دروغ بسیار بندند و سخن بیکری هر دروغ گوی بود و مالش بوسیله
زنان و خصمان تلف شود **مشتری در نهم طالع** سفر بسیار کند و فایده
تمام یابد و در عبادت بنا نهند و با بزرگان مخالطت کند و درست اعتقاد
و دین دار بود و سخنش مقبول بود و در علم ظاهر کوشد و اگر مشتری درین خانه
غریب بود خوابهای آشفته بیند **مشتری در دهم طالع** با بزرگان و معارف

مخالطت کند و مشتری باید اما نقصان در مالش واقع شود و در میش و املاک
و اسباب بدست آرد و از شرکت فایده بیند و مشهور گردد و بزرگ
همت بود مشتری در یازدهم طالع از دوستان خرم شود و اورا
دوست بهجت بسیار باشد و زن کند و فرزندش آید و از بلیه رنج کند
خرم شود و مال بدست آورد و با بزرگان مخالطه کند و از بجایی او در صحبت یابد
مشتری در دوازدهم طالع بعضی با وی دشمنی کنند و بزرگان رنجه قصد
او باشند اما ظفر نیابند و خرجش از دخل زیاده بود و سفر او در پیش
واقع شود و غم بسیار برد و از صحبت معارف و اشراف محترز باشد

احکام مریخ در خانهای طالع چون مریخ در اول طالع
گیرد از آتش یا از آهن آفتی بوی رسد و با مردم بی سببی
منازعت کند و بی دیانت باشد و زود خشم گیرد و سخت دل بود
و تند مزاج و سخت سخن باشد و با زنان مخاصمت کند و قتل و تحریکش
واقع شود مریخ در دوم طالع میان بزرگان غمازی کند و خصومت ابنا رود
و مال بیهوده تلف کند و اندوهگین بوده باشد که دزد بوی افتد و با عمال
و اشغال جبر قیام نماید و با مردم لشکری شریر مخالطه کند مریخ در سوم طالع

بجو گشتن میجه بود و میان او و برادران و خویشان بخیلی و خصومت رود
و حیلت و مکر بسیار کند و نیز با بزرگان کند و سوگند لا ماید و آتش
کمتر بود مریخ در چهارم طالع علتی یا جراحتی بوی رسد و از جایی بلند
و از سباع زحمتی بوی رسد و املاکش ویران شود و از زیر دستان و تنگی
او را بود و از اعمال و اشغال نقصان بیند و خصومت ورزد مریخ در پنجم
طالع از جهت فرزندان غمی بوی رسد و علتی از جراحت پیدا کند و از نقش
بیماری و رنجید و جراحت کشته و با اهل خویشتن جنگ کند و روز بکار
کند زانده اما از تجارت سود کند مریخ در ششم طالع از خانگاهی بهت
او علتی پیدا کند و از زن و فرزند مشکلات نتیجه یابد اما گاه گاه از بیماری گرد و رنجورت
رسد و بیماریهای سخت پیدا کند از حرارت و جراحت و علت خون
و با مردم سفله صحبت دارد و مخالطه کند والله اعلم مریخ در هفتم
طالع در کارها پشیمان بود و متفکر و اندیشناک بود و از آتش بیم بود
که او را زحمتی رسد و با زن و فرزند منازعت کند و از دزد بیم بود و سفر
کم کند و از دوستان نیکی بیند و از خویشان ملال بیند مریخ در هشتم
طالع رنج و تعب بسیار کشد و منازعات کند و دشمنش بسیار باشد

اما ظفر او را بود از اتش یا از آهن زیانی بوی رسد و بکارهای باطل بد...
قیام نماید و دروغ گوی بود و قرانهای صعبش روی نماید **مریخ در نهم**
طالع سفر و تحویل خواهد بسیار کند و تیز خشم و تند مزاج بود و از تجارت
نفع بیند و بر دشمن فیروز گردد و با درویشان نکو رست(?) کند و در اشغالش
نقصان و خللی بیند **مریخ در دهم طالع** با امرا و لشکریان مخالطه کند
و با عمال و اشغال حکام مشغول شود و اهلیت او را گرامی رسد و باطل بود بضعیت(?)
زنان و کارهای بی منفعت و خصومت بسیار کند و معجب و متفکر بود **مریخ**
در یازدهم طالع مال بسیار بدست آورد و از زنان غم شود و از تجارت
سود کند و دوستی با سپاهیان کند و با عمال سلطان مشغول شود و از
خوبان هزیمت برد و در کارها مجد و ساعی باشد **مریخ در**
دوازدهم طالع خصومت بسیار کند و اکثر ظفر یابد و از جهت بزرگان غم
برد و در طلب ترقی و شهرت بود و در بند ابراز و رحمت مردم باشد و سخت
سخن و در نظر مردم با هیبت باشد **احکام آفتاب در هبوط طالع**
چون آفتاب در ساعت طالع باشد بر قوم فرمان دهد و قدر و رتبش
افزون گردد و از عمل ملوک و حکام نفع یابد و مشهور و منور گردد و اگر آفتاب برا
در آن خانه قوی باشد بنای عمارت کند اما بروی دروغ و تهمت بندند

بزرگی

و تعب کشد و سفر کند **آفتاب در دوم طالع** غماز و برده در بود و
جراحتی و آفتی بوی رسد و تیز خشم باشد و شکم باره بی نعایی بیند و از بزرگان
او را گروهی مال از وجه خیر صرف کند و شهوت دوست دارد **آفتاب در**
سیوم طالع مردم سخن او قبول کنند و بپذیرند و از جهت زنان غم
برد و با بزرگان منازعت کند و کارهای نیک بدست او بر آید و برادران
و خویشان بزرگی کنند **آفتاب در چهارم طالع** عمارت بسیار کند
و با بزرگان مخالطه کند و از زن و فرزند خرم گردد و بعضی خویشان را
گروهی رسد و کار و احوالش بسامان بود و بلند همت باشد
آفتاب در پنجم طالع بزرگان او را گرامی دارند و قدر و رتبش بیفزاید
و فرزندانش را کراهتی رسد و تا آفتاب در این خانه بود کارش بسیار
کند و از حکام هدیه و تحفه یابد **آفتاب در ششم طالع** خشم بسیار گیرد
و در تن او درد و علتش نقصان کند و علتی در سر و دماغش پدید آید و از
بندگان کراهتی بیند و سودائی مزاج بود **آفتاب در هفتم طالع**
مال بدست او آید و قدرش بیفزاید و زنان را دوست دارد و اگر آفتاب در این
خانه منحوس بود علت بسیار پیدا کند و از دزدی و زندی کند و اندیشه ناک باشد و

وخصومت ورزد آفتاب در هشتم طالع از بلندی یا از چهارپای
بیفتد و زهره دل پیدا کند و سفر کند و در راه نزهت بیند و از آتش بوی
رسد و بیماری گشته از خوف بسیار در رشته باشد و از بیماری
بیاز غم برد آفتاب در نهم طالع بزرگان او را گرامی دارند
و از سفر و زیارت فایده بیند و از بنا و عمارت کند و از اقربا کراهیت
بیند و بر دشمنان ظفر یابد و درست اعتقاد بود و در کارها مجد باشد آفتاب
در دهم طالع قدرش بیفزاید و با بزرگان دوستی کند و نیکویی
یابد و کارهای پسندیده کند و معروف و مشهور گردد و بزرگی و مملکت طلبد
و اگر آفتاب خوشحال بود بر قومی مهتری کند آفتاب در یازدهم طالع
از زن و فرزند و برادر و خواهر خرم گردد و بضبط مال و اسباب مشغول
بود و از دوستان قوت بیند و هرچه امید بود حاصل آید و بزرگان با وی
دوستی و شفقت نمایند آفتاب در دوازدهم طالع از جراحت
و آتش بوی مکروهی رسد و از مادر و پدر مشقت بیند و هر شکایت
کند و از بزرگان فایده بیند و از دشمن مخوف بود و در حضرت سلاطین
بود و بزرگان قصد وی کنند احکام زهره در خانهای طالع چون زهره

در طالع

در طالع کسی بود و خواهش بزرگ داشته باشد و جامهای بازینت پوشد
و بسیار خوار بود و پیوسته خرم باشد و رحیم دل بود و منازعت کم بود
و با مردم بلطف و مدارا گذراند زهره در دوم طالع مال خود را بیان(؟)
کند و سخاوت دوست دارد و بتجارت مشغول شود و سخنان دروغ
گوید و زنی از غریب (؟) بدهد و با مردم مختلط بود و کارها کند که با قیمت
و عطایات مثل داشته باشد زهره در سوم طالع قدرش افزون
گردد و خرم بود و کتاب و اسباب آن و علم نجوم دوست دارد و دوستانش
بسیار باشند و ضیاع و عقار بدست آورد و از خویشان و خواهران
منفعتها بیند زهره در چهارم طالع باغ و بستان بدست آورد و با مردم
مختلط بود و از خویشان غم بیند و منزل تحویل کند و از مال پدر و مادر
بهره دار بود و عاقبت کارش پسندیده بود و حمیده اخلاق باشد
زهره در پنجم طالع از تجارت سود کند و از جانب زنان تحفه و هدیه یابد
و بفرزندان خرم شود و با غریبان مخالطه کند و اگر زهره بدحال بود از
زنان و محبوبان نقصان و ملال بیند زهره در ششم طالع با دوستان
و اقربا منازعت کند و بنکاح راغب بود و از جهت زنان غم خورد و علتی

بیدا کند و با کنیزان و زیردستان مخالطه کند و صحبت دارد زهره
در هفتم طالع کار زنان و فرزندانش مختلف بود و زنش بیمار
گردد و محیل بود و دروغ بسیار گوید و سوگند برد غالب بود و بروی
تهمت بندند و مایل بود به نکاح کردن و از میراث نفع بیند زهره در
هشتم طالع جراحت بسیار کشد و اندوهگین بود و مجامعت
بسیار کند و با دوستان و خویشان زنده و رنده و بددل باشد و شراب
بسیار خورد و بخلاف آن باید که او دست و از میراث و دفینه بهره یابد
اما تلف کند و رحیم دل بود و از مال زنان نفع بیند زهره در نهم طالع
از جهت علم نجوم و نسب بر ده خوابهای گوناگون بیند و سفر کند و مالش
ضایع گردد و لیکن عاقبت از سفر نفع بیند و خوش خلق و سبک روح
باشد و درست اعتقاد و خوابی که بیند اغلب راست باشد زهره در دهم
طالع قدر و رفعت یابد و شهوت دوست دارد و کارهای پسندیده
بود و قومی از وی خرم شوند و بزرگان و برادو دست دارند و با اهلبیت
و دوستان نیکوئی کند و از مادر حرمت و فایده بیند زهره در یازدهم طالع
در جهت مال و زینت فزون گردد و خادمان بسیارش بود و دوستان

صادق

صادق و بهر چه امید بندد باسانی بدست آرد و با هر که مصالحت کند
ظفر یابد و زینت و تکلف دوست دارد زهره در دوازدهم طالع
از جهت مال و زن و فرزند غمگین گردد و کارهای نهانی کند و سفر بد باید
و علتی در کارش پیدا کند و او را درد چشم بود و با زنان خصومت
ورزد و مردم بسبب زنان با وی دشمن شوند و از چهارپای نفع بیند
احکام عطارد در خانهای طالع چون عطارد در اول طالع کسی بود
با حکما و شعرا و اهل قلم مصاحبت کند و از علوم بهره مند بود و از
تجارت سود کند و تیز زبان و فصیح باشد و نامه و خبر بسیار بدو رسد
و علتی در سر پیدا کند و نقل و تحویلش و اتفاق شود و کارهای نیک کند
عطارد در دوم طالع بسیار گوید و خطوط به نزد بر او نویسد و از هر
کاری و صنعت معاش کند راند و از جهت فرزندان غمگین گردد و بزرگان او را
گرامی دارند و از خرید و فروخت نفع یابد و تجارت کند و اگر از جای [illegible]
خوشحال بود و از آن نفع یابد عطارد در سوم طالع از علم احکام نجوم
بهره مند باشد و از حرکت سود کند و با بزرگان و علما مصاحبت کند
و سخنان با صواب گوید و از جائی بخشد و کس از او برنجد و امیدی که دارد از [illegible]

حاصل شود و بار از بابکر و تند و دیر کند زانه عطارد در چهارم طالع
خصومت و رزد و میان او و پدر و برادران بنفاد انجامد و جایهای
پنهانی پیدا کند و صنعتهای مختلف آموزد و از عمارت نایق شود
و بنجوم و هندسه میل آموزد و قدرش فزون گردد و با عمال و اشغال
دیوانی منسوب نماید عطارد در پنجم طالع از جهت تجارت
فایده یابد و بنجوم و هندسه میل آموزد و قدرش فزون گردد و با زنان
مخالطه کند و بر دشمنان ظفر یابد و با ماده به زیرکی کند و با شعرا
و ندما مصاحبت کند عطارد در ششم طالع در چشم علتی پیدا کند
و از گوش و گلو زحمت بیند و از وی دزدی کند و معجب بود و سخن
دروغ بسیار گوید و از خزینه و دخل نفع یابد و از خدمتکاران
ملال و زحمتها بیند عطارد در هفتم طالع قدر و علمش افزون گردد
و صاحب رای و تدبیر بود و با زنان منازعت کند و مخالفت با
کنیزان و غلامان کند و خشم کین بود و از آن سبب زحمت بیند و از
شرکت سود بیند عطارد در هشتم طالع علت و زحمت بسیار
برد و مرض در سر و دماغ بیند و در کار غیر در باشد و در صلاح کوشد.

دکن

و ناموس ضایع شود و در نفقت طلبد راس در دوازدهم خصومت و رزد
و با دشمنان معارض کند و از جایهای پنهان فایده بیند و عاقبت دشمنان
دوست شوند و در اعتقادش خللی و نقصانی باشد و اندیشهای باطل در
خاطر او آید و از جایهای بلند بیفتد احکام ذنب در خانهای
طالع چون ذنب در طالع گمی بود مال و زیان او آید و بی سببی
غم برد و قومی بروی حسد برند و تهمت بندند و از آن نقصان و ملال بیند
و بلی عرض گردد و سفله و بد طبع بود و دروغ گوی باشد و جنبش را
زحمتی رسد و چیزهای بسیار بیند کند و محیل و فریبنده بود و ایذا زن
دار بود ذنب در دوم طالع از وی دزدی کنند و مالش تلف شود
و بعضی از دست او برود و ممسک بود و مال بیجا و بی موقع خرج کند
و با عمال اسب و بنه و تیام نماید و با مردم سفله جاهل مصاحبت کند
و اکثر اوقات تنگدست بود و حریص جمع باشد و از احوال
خود راضی نباشد ذنب در سوم طالع از برادران و خواهران
و خویشان نقصان بیند و در کارها پشیمانی برد و بر کشتی تا سفر
نورد و متحیر و مسافر بود ذنب در چهارم طالع بجایهای صعب بیند

و اکثر اوقات بواسطه مقام و املاک محزون باشد و از ضیاع و عقار
نقصان بیند و از برادر افتد و مخالف او شود و اندیشهای باطل کند
و بدگوی و بهتان گفته باشد و کار و شغلش پریشان و بسته باشد
ذنب در پنجم طالع از جانب فرزندان و دوستان مضرت بیند
و خبرهای دروغ گوید و عشقبازی کند و بدان سبب در قید و تفرقه
افتد و اکثر اوقات مقروض باشد اما از بندگان و دستارکردان
نفع یابد و از مردم دون و سفله هدیه و تحفه رسد ذنب در
ششم طالع علتی در جایگاهی پیدا کند و بیماریهای سودائی
بهم رسد و دراز کشد و بندگان و زیردستان از وی
بگریزند و مالش به باد رود و دروغ گوی بود و از عارضه نفسانی
و دشمنان زحمت بیند اما فرانهای بخت با سانی کزاده ذنب
در هفتم طالع با زنان بد اصل حقیر صحبت دارد و جمع شود و از آن
جهت غم و تفرقه بیند و پشیمانی برد و از شرکت نقصان و ملال بیند
و فرزندان را آفتی رسد و اگر جدای راضی نباشد و از خصومت
کردن بار زحمت و تفرقه بیند و اهل بیت را آفت رسد ذنب در هشتم

طالع



طالع شکسته و ملال یابد و در راه از دزدان نقصان و زحمت بیند
و در طاعت کاهل بود و خوابهای آشفته بیند و مذهبی خاص
داشته باشد و بی باک بود و در کارها پشیمانی برد و متفکر
و اندیشناک بود ذنب در نهم طالع آفتی بوی رسد که بیم
هلاک او بود و بکاری ذلیل و تنی مشهور گردد و مفسد و غماز بود
و در نجح خانه عمران بود و بدخوی و بدخلق باشد و از قید و بند
و تفرقه بیند و مخوف و متهم باشد و در مالش نقصان واقع شود
ذنب در دهم طالع مالش تلف شود و بدنام گردد و با عمال نا
پسندیده بنام شود و از بزرگان منهزم باشد و ملال یابد
و از عمل بزرگان در قید و رنج افتد و اعمال و اشغال وی با دیوان
و به اصلاح بود و مفسد طبع باشد ذنب در یازدهم طالع
با مردم خصومت ورزد و دوستی با مردم دون سفله کند و از بزرگان
و صحبت ایشان محترز باشد و سخن چین و غماز باشد و کس را
بدو اعتماد نباشد و هر چه امید بندد در آن نقصان واقع شود و
در کارها تنزل کند ذنب در دوازدهم طالع از دشمنان بود

نکرو هی شد و متعرض و مفتون باشند و از جبابره یا پادشاهان نقصان
بینند و مکروانه بنیانهای باطل کنند و بروی حسد برند و دشمنانش
اکثر مردم مفسد به اصل باشند **احکام ذوذوابه در بروج** حکما
گفته اند که ذوذوابه بر مثال سر آدمی باشد که از وی چون گیسوها
آتش بدید آید و ذوذنب ستاره باشد که او را صورت
دم باشد و از هر طرف که دنبال او بود از آنجانب خبر ده
آن جانب خراب شود و هر اسباب این جمله اغلب در برج
طالع شود و در هر برجی که باشد حکمی دارد چنانکه در بن کتاب
حمل در مشرق وبا و بیماری در مغرب تشنگی و حرب و فتنه
ثور در مشرق وبا و بیماری و در مغرب قحط و تشنگی **جوزا**
در مشرق وبای زنان در مغرب و فتنه و لشکرکشی **سرطان**
در مشرق شوره ترکان و در مغرب کثرت بیمار **اسد** در مشرق
ملال و زحمت و در مغرب ملال و بیماری **سنبله** در مشرق هلاک دده
و در مغرب فتنه و لشکرکشی **میزان** در مشرق عزت اطعمه و در مغرب
محاربه زن **عقرب** در مشرق زلزله و ناایمنی و در مغرب فسق و فجور

قوس

قوس در مشرق طعام عزیز گردد و در مغرب ناایمنی راهها **جدی**
در مشرق فساد بسیار و در مغرب قحط و ناایمنی **دلو** در مشرق
خروج خوارج و در مغرب غلبه مفسدان **حوت** در مشرق رنج
و بیماری و در مغرب وبا و طاعون **منسوبات کواکب من کل**
الوجوه **زحل** که او را کیوان نیز گویند سرد و خشک و سیاه
روزی بر گوشت است دو سال و نیم در هر برج آهن دوازدهم
شنبه جهود نحس بزرگ **مریخ** که او را بهرام گویند گرم و خشک
سرخ و سیاه ستبی زهره جگر و شش یکماه و نیم در هر برج
سس ششم دوازدهم بت پرستان نحس کوچک
شمس که او را مهر نیز گویند گرم و خشک سرخ و زرد
روزی تر دل و دماغ یکماه در هر برج طلا نهم سوم آتش
پرستان سعد بنظر **زهره** که او را ناهید گویند گرم و تر سفید
رهنی بست هفت روز در هر برج مروارید پنجم یازدهم
ملت اسلام سعد کوچک **عطارد** که او را تیر خوانند سرد و خشک
آدم روزی ممتزج دست و زبان یا بجده روز در برجی هر دو طالع

و هشتم ملتفه قمر باد سر دو تر سعید شمی باده سوی دو روز
و نهم نثره سیوم و دهم برا هم سعد منتظر احکام حظوظ کواکب
در بروج دوازده گانه حالات بنای حمل هبوط زحل دارد
و مثلث با مشتری و خانه مریخ است و شرف شمس در اینجاست
وبال زهره درو میشود و عطارد را اینجا غریب است قمر نیز
درو غریب است ثور زحل درو غریب است مشتری نیز اینجا
غریب است مریخ در اینجا وبال دارد آفتاب در اینجا محظوظ
و بقولی غریب خانه زهره است عطارد در اینجا ضعیف است
بقول غریب قمر را اینجا شرف دارد جوزا حضیض زحل در جوزاست
و وبال مشتری نیز اینجاست مریخ در اینجا غریب شمس نیز غریب
زهره را اوج در اینجاست عطارد را خانه است قمر را مثلثه
و غریب سرطان زحل را اینجا وبال دارد و مشتری در اینجا شرف دارد
و مریخ در این برج هبوط دارد و شمس را اوج در اینجاست و زهره را
مثلثه غریب و عطارد را حضیض در این برج است و قمر را خانه
اسد زحل را اینجا وبال است و مشتری را مثلثه و مریخ را اوج

اینجاست

در این برج است و شمس را خانه است و زهره اینجا غریب است
و عطارد و قمر هردو اینجا غریب اند سنبله زحل اینجا غریب است
و مشتری را وبال در این برج است و مریخ اینجا غریب است و شمس
نیز غریب است و زهره را اینجا حظ تام است و عطارد را خانه و شرف
اینجاست و قمر در اینجا غریب است میزان زحل درو شرف دارد
و مشتری درو غریب است و مریخ درو وبال دارد و شمس اینجا هبوط
دارد و زهره را خانه است و عطارد اینجا محظوظ است و قمر را
اینجا طریقه محترقه میشود عقرب زحل درو غریب است و مشتری نیز
درو غریب و مریخ را خانه است شمس غریب و زهره را درو
وبال است و عطارد را اینجا اوج دارد و قمر در اینجا هبوط
دارد قوس زحل درو اوج دارد و مشتری را خانه است مریخ
درو محظوظ است شمس درو غریب است زهره درو حضیض دارد
عطارد درو وبال دارد و قمر درو غریب است جدی زحل را خانه
مشتری درو هبوط دارد مریخ درو شرف دارد و شمس اینجا حضیض
دارد زهره درو غریب است عطارد نیز درو غریب است و قمر
درو وبال دارد دلو زحل را خانه است مشتری درو غریب است مریخ

در حضیض دارد و شمس در و بال دارد و زهره اینجا غریب عطارد را
مثلثه قمر را اینجا غریب **حوت** زحل را غریب مشتری را خانه
مریخ را مثلثه شمس اینجا محظوظ زهره را بود شرف دارد عطارد را و بال
دارد قمر را مثلثه است **اختیارات اشتغال بودن قمر در بروج**
دوازده گانه هر مهمی کار به توفیق خدای لم یزل جرم در خانه
مریخ یعنی در حمل نیک باشد مر سفر هم دیدن روی امیر جامه پوشیدن
حریر و صید افکندن به تیر کرده بکشت ابتدای کار و خون بردن نشستن
بر بود بنیاد کردن خاصه چیزی کاشتن **ثور** ماه چون در ثور آید
عقد کردن را نکوست تخم افکندن بباغ و نامه نوشتن بدوست
خوب هم دیدار خواتون را و عطر امیختن از حمل بگریختن در خوبی او لیکن
گرچه شاید شمر گشت و بیع نمی رود آن چین فصد کردن بر بود گرمابه رفتن همچنین
جوزا چون شد در برج جوزا نو بجوم ما هتاب مع ترکان خطایی
ده که چون باشد صواب هم توان خواندن کتاب هم توان دیدن هم
هم توان بنوشتن و هم میتوان انداختن تیر جامه پوشیدن سر اداد دعوی
کردن روا است لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت اخفات **سرطان**
ماه چون در بیت خویش آید نکو باشد نکو جامه پوشیدن سفر کردن روا باشد درو

وارد اعمل

و دشواری و زحمت در سفر و مسافران و تنگی و خوف بر مردم
و آفت کشتیها و مردن حیوانات آبی و زحمت ملاحان و بی
منفعتی صیادان و عفونت آبها **در اسد دلیل است** بر بیماری
و نکبت ملوک و دارد حکماں و اشراف و اعیان و خطباء
سلاطین با بزرگان و رعایا امانه و صلاح بد بر شود و ب
حراثان و خربان و انش کاران و مردن سباع و فتنه و اشوب و سوزخانه
شرق **در سنبله دلیل است** بر بیماری و موت میان بیمار خانه و
فسق و فجور و ملال و سرگردانی اهل قلم و خطا در معالجات اطباء در حرکت
حکام و اهل نجوم و آفت کشت و زرع و ارجیف **در میزان دلیل است**
بر بیماری و هلاک بزرگان و تقعات و خیانت مردم خاصه در کیل
و ترازو و گریختن زنان از مردان و طلاق و فراق میان ازواج
و گریختن بردگان و مرگ مرغان و ظلم و جور سلطان بر رعایا و عقد
هوا و بد حالی سطرابکان و فتنه در اقلیم نجم **در عقرب دلیل است** بر خشکی
سال و قحط و تنگی در بعضی مواضع خاصه در بادیه عرب و علت و درد
رحم زنان و آفت حیوانات آبی و بی نفعی در سفر دریا و زحمت و ملال

مسافران و بیکاران و تفرقهٔ عام و بیماری و موت زنان و خران
و سرگردانی و ضعف امرا و لشکریان و عفونت آبها در قوس
دلیل است بر مرگ چهارپایان و خوف و نقصان مردم از لشکریان
و جرات دزدان و آوازگان و فساد حال بزرگان و فجاء
و وبا در بعضی مواضع و مکر و حیل و دروغ میان خلایق و بی
رونقی روی و آهن و ارزیدن زحمت وزرا و قضات و اشراف
در جدی دلیل است بر خرابی عمارت و ویرانی زمینها
و خشک شدن گیاه و نباتات و کمی کشت و زرع و مرگ
گوسفندان خاصه شاخ دار و بسیاری دزدان و راه زنان
و غربت گزیدن مردم و بی نفعی در صید و حیوانات و ملال خاندانهای
قدیم و زحمت عامه و آفت روسا و احشام در دلو دلیل است
بر بیماری و مرگ میان مردم و عفونت و رطوبت هوا و فتنه
در جانب خراسان و نواحی مشرق و درختها و تین و صحرانشینان
و جستن بادهای مختلف و زحمت اهل قلاع و جبال و اندوه عامه و فرو بستگی
کارها و بیماریهای دراز کش در حوت دلیل است بر ضعف حال اهل ادیان

و بی باکی مردم و آشکارا شدن فسق و فجور و حرام را حلال پنداشتن
و نکاحهای به زور و تزویر و ویران شدن جویها و عفونت آبها و
و روغن و بیماری عامه و تفرقه و ناایمنی وزرا و قضات و اشراف و نقصان
توانگران احکام کسوف آفتاب در بروج دوازده گانه در حمل
دلیل است بر مردن گوسفندان و خوار شدن زر و سیم و خوف و آفت
سلاطین و حکام و فتنه و تشویش و تغیر و تبدیل در جانب مشرق
و عمارت در اطراف و نقصان و تلف اموال و سرگردانی لشکریان
و بیماری از غلبه خون و صفرا در ثور دلیل است بر آفت چهارپایان
خاصه گاو و شتر و ساخته شدن حیوانات و آفت نباتات
و بناهای فساد میوه و درخت و خرابی ابنیه و غم و اندیشه در
خلایق و نقض و کدورت اهل طرب و بیماری زنان و فتنه در بعضی
مواضع و نکبت حکام و سروران در جوزا دلیل است بر عفونت
و تیرگی هوا و جستن باد مضطرب و بیماری و مرگ میان خلایق
خاصه در اطفال و نقصان و زحمت تجار و تفرقه اهل قلم و غناشان
و اراجیف و تفرقه تجار و نقصان عامه و مخرقه در سرطان دلیل است

بر بیرون حیوانات آبی و جستن بادهای مضطرب و بسیاری آبها
و نقصان خربزه و بادرنگ و ابخیه بدان مانند و تفرقه و زحمت
عامه و بدی حال مسافران دریا و فتنه و زحمت در اکثر مواضع
و آفت حکام و عفونت دواب **در اسد دلیل است**
بر بدخویی و تندی و غضب سلاطین بر رعایا و آفت حکام
و مرگ سباع خاصه شیر و بلا و فتنه در جانب روم و اقلیم
چهارم و جنگ حصار در خراسان و ظلم و جور در عالم و آفت
لشکریان و نقصان معدنیات **در سنبله دلیل است**
بر بیماری و مرگ اهل قلم و دختران بکر و کشت و زرع و کمی
گندم و برنج و جراحتها بر بدن و اعضا و تنگدستی و درویشی
عامه و ملال و نکبت وزرا و دیوانیان و اراجیف و آشوب در بعضی
در بعضی مواضع **در میزان دلیل است** بر بیماری و وبا
در بعضی بلاد و عتو پادشاهان از رعایا و تفرقه و ملال
خواتین معظمه و آفت مرغان و بیماری زهره‌رویان و عفونت
هوا و آفت حکام و سروران و جستن بادهای مضطرب

در عقرب

در عقرب دلیل است بر آفت حیوانات آبی و غرق شدن
کشتیها و تنگی در جزیرهای عرب و فراخی در مواضع
خاصه در حبشه و پدید آمدن ملخ و سرگردانی امرا و لشکریان
و تزلزل حال ملوک خاصه در جانب شمال **در قوس دلیل است**
بر روایی بازار ستوران و بیماری در مردم خاصه وزرا و قضات
و اشراف و شکستن قیمت زر و جواهر و جرات دزدان
و فتنه و تشویش خاصه در ارمنیه و اصفهان و نقصان انگوران
در جدی دلیل است بر مرگ گوسفندان و بزان کوهی و آفت
گیاه و سبزه و سوخته شدن زرع و کشت و فتنه و تشویش در جانب
هندوستان و بعضی از فارس و آفت ملوک و حکام و خرابی
ارمنیه و وحشت و تنگی میان خلایق و خوف و تفرقه صحرانشینان
و زحمت قلعه داران **در دلو دلیل است** بر مرگ میان مردم و
مرغان و بسیاری بیماری از غلبه خون و ظهور طاعون و عفونت
و تیرگی هوا و خراب و مکدر مردم و جستن بادهای سخت و باران
و رعد و برق و صاعقه و زلزله و برف و علامات سماوی و آفت بزان

و تنزل حال ملوک قدیم و فتنه در اقلیم اول **در حوت دلیل است**
بر غرقه شدن کشتیها و ملال و زحمت مسافران و در باد و بارانهای
زیان کار و مرگ میان زاهدان و عارفان و عابدان و خواری
و مذلت بزرگان و خوف و تفرقه وزرا و قضات و تجار عظام
و ارباب مناصب و آفت حیوانات آبی و تفرقه و تشویش ولایت
حکام در جانب شمال **احکام تحویل زحل در بروج اثنی عشر**
چون زحل برج حمل نقل کند دلیل است الله اعلم بر آنکه سلطان
متوجه شود بعزم محاربه و مقاتله و خون ریزش بسیار واقع شود
خاصه در جانب مشرق و دشمنی میان ملوک و بزرگان بود
و باران بسیار آید **چون زحل به ثور آید** دلالت کند بر فتنه
و حرب میان سلاطین و حکام و ترس و بیم در خلایق و آفت گیا
از ملخ و نقصان گاو و گوسفند و حیوانات سم شکافته و مردن
اسبان و زحمت خواتین و بیماری از خشکی و آفت نباتات
چون زحل برج جوزا آید دلیل است بر خشکی هوا و جستن بادهای
سرد و عزت اطعمه و میوه و آفت اشجار و طیور و کمی باران و تشنه

و خون ریزی

و خون ریزش و در بعضی مواضع و کدورت خاطر اهل علم و بیماری و ترس
در کودکان والله اعلم **زحل در سرطان** دلالت بر کمی باران و نقصان
آبها و آفت صحرانشینان و فتنه و شغب در زمین بلخ و سمرقند و فرغانه
و کاشغر و آمدن لشکر عساکر و زحمت پیران و ملال خاندانهای قدیم
زحل در اسد دلیل است بر فراخی اطعمه و نقصان زر و سیم
و خشکی هوا و فتنه و آشوب در جانب شرق و آفت
سباع و زحمت انگکاران و نقصان معدنیات و تفرقه
سلاطین و سروران سرقدم **زحل در سنبله** دلیل است
بر گرمی تابستان و سردی زمستان و وبا و طاعون در بادیه عرب
و فتنه و محاربه در جانب فارس و خراسان و مرگ گاو و گوسفندان
و قبض خاطر اهل علم **زحل در میزان** دلیل است بر آنکه ملکی از ملوک
بمیرد یا کشته شود و توانگران فریاد خواهند از درویشان و ملال
تفرقه خواتین بود و فتنهای بسیار روی نماید **زحل در عقرب**
دلیل است که آب چشمها کم شود و سرمای با فراط بود و در فصل تابستان
خشکی در سه فصل دیگر و بیماری و تفرقه در جانب خراسان

و سرگردانی امرا و لشکریان **زحل در قوس** دلیل است بر آنکه سلطانی
از جهت دفع دشمن از رعیت خویش یاری طلبد و در جانب مشرق
فتنه و تشویش ها زیاده شود و جنگ و حصار روی نماید و در میان
بزرگان بیم و فزع باشد **زحل در جدی** دلیل است بر آنکه
زمستان در آن سال سخت بود و در ولایت هند نیز تنگی چند روزی باشد
اما بزودی بگذرد و باران بسیار آید و بیم ویرانی و [illegible] ها
و فوت خانهای قدیم بود **زحل در دلو** دلیل است بر آنکه در میان
عامه بیماری دراز پیدا شود و زنان بسیار بمیرند و چهارپایان
بسیار آفت رسد و باد و رعد و صاعقه آید و قوت حال
صحرانشینان باشد و رواج بازار ستوران والله اعلم **زحل
در حوت** دلیل است بر فرو رفتن ملک و فتنه و آشوب میان
عامه و نقصان ابها و بیماری و مرگ بزرگان و خوارجین و ناایمنی
و شورش در جانب طبرستان و گرگان والله اعلم **احکام مشتری
در بروج دوازده گانه از آن در حمل** دلیل است بر بلا و فتنه در
زمین خراسان و حرارت از هوا و باران مناسب در وقت

و بسیاری گوسفندان

و بسیاری گوسفندان و ترقی حال امرا و لشکریان و عدالت
حکام و سروران **بودن مشتری در ثور** دلیل است بر فراخی اطعمه
و ماکولات و رواج بازار ستوران و بسیاری کشت و زرع
و ارزانی غله و قوت حال زنان و توبه مطربان و اهل ساز
والله اعلم **بودن مشتری در جوزا** دلیل است بر تندرستی
و فراخ دستی و منفعت و داد و ستد میان خلایق و قوت
حال اهل قلم و تجار و اعتدال هوا و ضعف حال قضات و وزرا
و سادات **بودن مشتری در سرطان** دلیل است بر نیکویی حال
وزرا و قضات و اعیان و صحت و ایمنی و جمعیت خلایق و فراخی
نعمت و نیک حالی مسافران دریا و سلامتی کشتیها و بسیاری
جواهر آبی **بودن مشتری در اسد** دلیل است بر قوت حال
ملوک و سروران و حرارت هوا در تابستان و ناایمنی و ظلم
و جور حکام بر رعایا و نیک حالی صرافان و ضرابان و بسیاری
زر و سیم و زینت و آرایش **بودن مشتری در سنبله** دلیل است
بر اعتدال هوا و نیک حالی عامه اهل قلم و رواج بازارها و تندرستی

خلایق و میل مردم بکسب علوم و بسیاری کشت و زرع
و قوت حال اطبا و منجمان **بودن مشتری در میزان** دلیل است
بر اعتدال هوا و ناایمنی راهها و جستن بادها و جور و ستم از ملوک
و غوث اطعمه و قوت حال خواتین و نادرستی خلایق و رواج
بازار البسه **بودن مشتری در عقرب** دلیل است بر جنگ
و عداوت میان مردم بزرگ و بیدادی از ملوک و سروران و قومی
رجوع برعایا بدست آمدن مال لشکریان و سلامتی کشتیها
و قوت اعراب والله اعلم **بودن مشتری در قوس** دلیل است
بر اعتدال هوا و خوشدلی عامه و رغبت مردم بصلاح و بهنر و کارهای خیر
و قوت حال وزرا و اشراف و تجار عظام و فتنه در میان لشکریان
و اهل سلاح و رواج زر و سیم **بودن مشتری در جدی** دلیل است
بر تنگ حالی رعایا و سلامتی زنان حامله و قوت حال مزارعان
و تنگی کشت و زرع و ضعف حال وزرا و سادات و توانگران
و قوت بهران و گوشه نشینان **بودن مشتری در دلو** دلیل است
بر تنگی حال ستوران و فراخی اطعمه و ارزانی نرخها و کشاده شدن
کارها

کارها و موافقت و سازگاری ازواج و تنگ حالی مزارعان
و قوت خانه‌های قدیم **بودن مشتری در حوت** دلیل است
بر خشکی هوا و باران نافع و قوت حال وزرا و نقصان و اشراف
و فتنه در میان عامه و نقصان از ملخ و خرابی در زمین طبرستان
و سلامتی مسافران و ضعف در سفر دریا والله اعلم
احکام تحویل مریخ در بروج دوازده گانه چون مریخ تحویل
ببرج حمل کند دلیل است بر ارزانی اطعمه و قوت
حال امرا و لشکریان و تنگ حالی ستوران و برده و فوت
اسلحه و لحوم و [illegible] و عنایت سلاطین با امرا و روسا
لشکریان **تحویل مریخ در ثور** دلیل است بر ضعف حال
امرا و لشکریان و حکام و قتل بسیار در میان ایشان و ناساز
گاری ازواج و بیدادی و جور و ستم از سلاطین و بی باکی
خواتین و فوت حال زنان حامله **تحویل مریخ در جوزا**
دلیل است بر زحمت و تفرقه عامه و ناراستی و خیانت
در دیوانیان و حرارت هوا و نقصان رعایا و متصرفان

از لشکریان و بیماری از غلبهٔ خون خاصه در طفلان
و اخبار مخوف **تحویل مریخ در سرطان** دلیل است بر
فتنه و آشوب و اراجیف بسیار و میل حکام بسوی بیداد
و جور و خواست از رعایا و مرگ و نقصان اتباع و ضعف
حال لشکریان و ناایمنی مسافران خاصه در جانب دریا
تحویل مریخ در اسد دلیل است بر حرارت و خشکی
هوا و قوت حال ملوک و لشکریان و تندرستی خلایق و
بازرگانی با نفع و عزت آلت حرب و مرگ سباع
و رواج کار لشکریان و حدت و تندی بزرگان
تحویل مریخ در سنبله دلیل است بر تغیر هوا و توبیخ
خلایق و زحمت محترفه و مشقت کاردانان و نقصان تجار
و ناایمنی راهها و اراجیف و آفت کشت و زرع و نقصان
و نکبت مقربان و مستوفیان **تحویل مریخ در میزان دلیل است**
بر تنگ حالی عامه و ارزانی نرخها و حرارت هوا و جستن بادهای
گرم و ملال و زحمت اهل طرب و خوف نقصان از لشکریان

ونارآستی

ونارآستی ترازوداران **تحویل مریخ در عقرب** دلیل است بر جنگ
و عداوت میان مردم و جور و ستم بر رعایا و فسق و فجور و جرار جنگها
و زحمت سنگ مثانه و کمی باران و قوت حال امرا و لشکریان
و رواج بازار اهل براه والله اعلم **تحویل مریخ در قوس**
دلیل است بر جور و ستم و خواست از رعایا و حرارت هوا
و بیماری از غلبهٔ خون و صفرا و زحمت وزرا و نفقات و نزهت
تجار از لشکریان و آفت چهارپایان **تحویل مریخ در جدی**
دلیل است بر قوت حال امرا و لشکریان و عزت آلات
حرب و گوشت و چربی و آفت گوسفندان کوهی و نقصان
کشت و زرع و زحمت مزارعان و لشکریان و بیماری
مشایخ **تحویل مریخ در دلو** دلیل است بر عفونت آبها و پیدا
شدن آفات سماوی و باران در وقت بی نفع و بیماری
مزارعان و ارباب خانه‌های قدیم و نزهت صحرانشینان
از لشکریان و اخبار مختلف **تحویل مریخ در حوت دلیل است**
بر فتن دریاها و فنا و زرا و نفقات و نقصان توانگران و بیماری

فسق و فجور و ملال و مرض و معارف و خصومت میان وزرا
و امرا و نقصان مسافران الله اعلم بحقایق الامور احکام
تحویل آفتاب در بروج دوازده گانه چون آفتاب
برج حمل نقل کند دلیل است بر اعتدال هوا و باران و
رعد و برق و ابر و تاریکی در هوا و داد و عدل حکام و سروران
و تربیت یافتن امرا و لشکریان از سلاطین و قوت ملوک
و حکام و مایل بودن بسواری و ملک گرفتن چون آفتاب
برج ثور آید دلیل است بر تغیر هوا اما بل اعتدال باد و
باران و کسادی بازارها و عزت حبوب و تنگ حالی
لشکریان و خوبه و فراغت جهارپایان و قوت حال زنان
و روائی شتربانان چون آفتاب برج جوزا آید دلیل است
بر قوت ابها و میل هوا بگرمی و بیماری عامه و اطفال از حرارت
و صفرا و حصبه و آبله و قوت حال ملوک در رونق و بوابیان و
روشن شدن مساعی سلطانی چون آفتاب برج سرطان آید
دلیل است بر قوت گرما و سلامتی کشتیها و ارزانی نرخها و قوت

حال ملوک

حال ملوک و رونق دیوانیان و سروران و تنگ حالی مسافران
و منفعت در صید و صیادی تحویل آفتاب در اسد دلیل است
بر قوت حال ملوک و سروران و داد و ستد و رحمت کوبیدن
و کسادی بازارها و ارزانی نرخها و حرارت و صفرا و غلبه خون
در امزجه و قوت حال صرافان و ضرابان و حرارت هوا تحویل
آفتاب در سنبله دلیل است بر قوت حال علما و بازرگانان
و رغبت بزرگان بکسب علوم و مشغولی در اعمال و ارزانی و
فراخی حبوبات و خوف اهل قلم از سلاطین و رغبت مردم
با عمال و اشغال سلطانی تحویل آفتاب در میزان دلیل است
بر اعتدال هوا و جستن بادهای خشک و روائی بازارها و بسیاری
مطعومات و ماکولات و بیماریهای مختلف و نزله و الفت
ملوک و سروران تحویل آفتاب در عقرب دلیل است بر خشکی
هوا و نم باران و نا اتفاقی در خلایق و قوت سنداین و بسیاری موذی
در یغربی و اندیشه عساکر و تنزل حال سلاطین و داد و ستد حکام
تحویل آفتاب در قوس دلیل است بر خشکی و تنگی هوا و باران

وبرف وقوت حال ملوک ودولت لشکریان وبزرگان وناانصافی
خلایق وآهستگی بازارها وتوسط نرخها مایل بگرانی **تحویل
آفتاب در جدی** دلیل است بر سرمای مفرط وبرف وباران
وعزت گوشت وچربی وهیزم وبیدادی ملوک وقوت حال
روستا واحشام نشینان وبیماری سرداران **تحویل آفتاب
در دلو** دلیل است بر شدت سرما وعزت ادم وجو بها و
تنگی وگرانی مطعومات ومأکولات وگندم وجو وبرف
وباران وبسته شدن راهها وخرابی ابنیه والله اعلم
تحویل آفتاب در حوت دلیل است بر تغیر هوا وشکستگی
سرما وابرهای تیره وباد وباران وتگرگ ورعد وبرق وسیلها
ورغبت مردم باعمال وحکام وحرارت در مزاج وزرا وبزرگان

احکام زهره در بروج دوازده گانه اول در برج حمل دلیل است
بر تغیر هوا وزحمت وملال خواتین واهل طرب ونشاط وامراء
لشکریان وباران نافع وابر وعلامات نفع سماوی وکسادی
بازار ابریشم **زهره در برج ثور** دلیل است بر قوت حال

زنان

زنان ورواج بازار مطربان وجشن ها ولهای [?] مختلف وصلاح کشت
وزرع وابر وباران وطلب یاری مناکحات ومواصلات وخرمی میان
مردم **زهره در برج جوزا** دلیل است بر رطوبت هوا وجستن
بادهای معتدل ونشاط خلایق ورواج کار دیوانیان ونویسنده
کاران وقوت حال اطبا ومنجمان وخرید وفروخت اقمشه والبسه
وعطریات والله اعلم **زهره در برج سرطان** دلیل است بر تغیر
هوا واحتمال باران در بعضی مواضع وآفت اشجار واثمار وبنیادی
ابنیه وبسیاری حیوانات آبی وسلامتی مسافران **زهره در برج
اسد** دلیل است بر اعتدال هوا وعیش وطرب وسلاطین
وحکام وقوت حال خواتین بزرگ وروایی بازار زرگران و
رنگرزان وعزت سوزنان [?] وگرانی اقمشه با التکلف
زهره در برج سنبله دلیل است بر تنگی مزروعات ونباتات
ومیل هوا بخشکی وتندرستی خلایق وتفرقه زنان وخادمان و
کسادی بازار مطربان وعشرت ونشاط در گلستان [?] وبستان
زهره در برج میزان دلیل است بر نیکویی حال عامه وتندرستی خلایق

و اعتدال هوا و رغبت نمودن مردمان بزنان و قوت حال
اهل طرب و خوانندگان و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی شعرا
و رواج بازاریان **تحویل زهره در برج عقرب** دلیل است بر
ضعف و شکستگی زنان و اهل طرب و سراها و آن بی‌نفع
و ملال عامه و کسادی بازارها و قحط و ابر و شبنم و سلامتی مسافران
والله اعلم **تحویل زهره در برج قوس** دلیل است بر تری هوا
و نشاط وزرا و سادات و اشراف و توانگران و ابر و برق
و ظهور آتش در هوا و منفعت و فایده در بازار کالها و عشرت
زنان **زهره در برج جدی** دلیل است بر فساد حال سیتها
و شکستگی کشتها و ارزانی مطعومات و ماکولات و بیماریهای گونا[گون]
گون و نشاط در روستا و احشام و قوت آبیاران **زهره در برج**
دلو دلیل است بر ابر و باران با قوت و بادهای خنک و بسیار کار
و فراخی اطعمه و نشاط صحرانشینان و بیع برده و انگور و برف
و رواج بازار دواب **زهره در برج حوت** دلیل است بر قوت
حال علما و اشراف و فتح بابهای اسلامی مسافران و دریا و بسیاری

جواهر و کثرت کردن نکاح در اشراف و خرمی و فایده تجار
و قوت اهل طرب **الکلام عطارد در بروج دوازده گانه**
در حمل دلیل است بر جستن بادهای متفرق و کثرت اخبار متلون
و تیزی بازارها خاصه بازار برده و اسلحه و دواب و رواج انگاران
و آماده شدن لشکریان و خوف در اهل قلم **عطارد در ثور دلیل**
بر اعتدال هوا و جستن بادها و کدورت عامه و خواست و طلب
از مخزنه و نیکی حال نباتات و میوه‌ها و زروعات و خرید و فروخت
آن و حیوانات سم شکافته والله اعلم **عطارد در جوزا دلیل**
بر رونق دیوانها و ترقی حال علما و فضلا و اطبا و منجمان و مستوفیان
و دیوان و قوت پیشه کاران و اعتدال هوا و صحت بیماران
و رواج بازار کتاب و وزیدن بادها **عطارد در سرطان دلیل**
[بر] جستن بادهای مضطرب و ابر و کدورت هوا و احتمال باران
و رعد و برق و غرقه شدن کشتیها و ملال و زحمت اهل قلم و بیماری حاج
در طفلان **عطارد در اسد دلیل است** بر قوت گرما و جستن بادهای
گرم و رواج کار وزرا و اهل قلم و تربیت یافتن این طایفه از سلاطین

ورواج بازار آتشکاران و خرید و فروخت مرصعات

عطارد در سنبله دلیل است بر قوت حال دیوانیان
و اهل محکمه و اعتدال هوا و نیکی کشت و زرع و رونق محترفه و صحت
بیماران و خوشی معیشت و رواج کتاب و رونق شعرا و ندما
عطارد در میزان دلیل است بر قوت حال محترفه و بسیاری
اطعمه و داد و عدل حکام و جستن بادهای معتدل و خرید و فروخت
میان ترازوداران و رواج بازار قماشه و البسه و رسیدن اخبارات
عطارد در عقرب دلیل است بر جستن بادهای خنک و مکر و فریب
در خلایق و ناراستی و خیانت میان مردم و خرید و فروخت اسلحه
و دواب و اجناس دریا بار عطارد در قوس دلیل است
بر بیماریهای مختلفه و نا اتفاقی خلایق و تغیر هوا و میل مردم
بکسب و تنزل حال اهل علم و عمال و بیع برده و دواب عطارد
در جدی دلیل است بر خنکی هوا و برف و سرما و آهستگی بادها
و رغبت اطعمه و گوشت و چربیها و بیع برده و دواب و محاسبه
مزارعان والله اعلم عطارد در دلو دلیل است بر رطوبت هوا و جستن

بادهای

بادهای خراب کننده و کمی برف و باران و انقلاب حال عام و خرید و فروخت
غله و فیر و رسیدن اخبارات عطارد در حوت دلیل است بر
ضعف حال عمال و متقربان و اطبا و منجمان و خشکی هوا و بادها و باران
و اراجیف و خرید و فروخت اجناس دریا بار احکام رجعت
و استقامت کواکب استقامت زحل دلیل است بر قوت
حال خاندانهای قدیم و استقامت حال روسا و انبارداران
و ترقی گوشه نشینان و اهل قلاع و جبال و عزت حبوب و مزروعات
صیفی و قوت بهران رجعت زحل دلیل است بر ضعف حال خاندانهای
قدیم و مشایخ و دهاقین و خرابی ابنیه و نقصان و خرید و فروخت باغ
و زمین و ملال روسا و صحرانشینان و توقف و تعلل در امور ایشان
و کسادی بازارها و بیماری و موت بهران استقامت مشتری
دلیل است بر قوت حال وزرا و سادات و ثقات و علما و اشراف
و ترقی تجاره و ارباب مناصب و تربیت یافتن از حکام و سلاطین
و رواج بعضی از اسلام و رونق دار القضا و استقامت حال زنگان
و عزت بعضی ماکولات رجعت مشتری دلیل است بر فرو بستگی

کارها و توقف در امور بزرگان و ضعف حال سادات و وزرا
و اشراف و نقصان بتجار و سستی مردم در کارهای خیر و بی ...
و آزار شرع و تنزل حال فقها و متعبدان **استقامت مریخ** دلیل است
بر قوت و منزلت امرا و لشکریان و رواج اسلحه و دواب و ...
و وزرا و ... و عزت لحوم و سموم و میل حکام بسواری و ...
و رواج کار ... **رجعت مریخ** دلیل است بر ضعف حال امرا و ...
و کسادی بازار اسلحه و ارزانی گوشت و چربی و گرفتاری ...
سرگردانی ارباب سلاح و ارزانی مس و روی ...
و ... **استقامت زهره** دلیل است بر صلاح خواتین
و رونق اهل طرب و خرمی خلایق و قوت دین اسلام و ...
و ... و عزت ... و ... و مناکحات و مواصلات و ...
خلایق **رجعت زهره** دلیل است بر کسادی بازار ... و ...
بر ... و عطریات و بازاری ... و ... و مطربان و دختران
و ... کارها و ... خاطر عامه و ... **استقامت**
عطارد دلیل است بر قوت حال عمال و اهل دیوان و تجار و رونق

... کاران

پیشه کاران و ... و ... لطبا و روایی بازار کتابت
و ضابطان و خرید و فروخت عقاقیر و ادویه و صحت و ... خلایق **رجعت**
عطارد دلیل است بر کسادی بازار خاصه بازار کتاب و ضعف حال
اهل دیوان و علما و ... اطبا و ... و بیماری اطفال و ...
... و زحمت محترفه **احکام ... کواکب**
... زحل دلیل است بر قوت حال ملوک قدیم و ترقی روسا
و ... و اهل ... و ... کشت و زرع و کسب و ...
کارها و فراخی معیشت و ... و ... مشایخ و گوشه نشینان
و رواج بازار ... و قوت ... و ارباب خانه ... قدیم **هبوط**
زحل دلیل است بر ضعف حال ملوک قدیم و ... و تنزل روسا
و ... و نقصان کشت و زرع و بیماری از سودا و امراض ...
... مثل سل و دق و هلاک ... و ... و عزت حبوبات
و ضعف پیران و زحمت کارداران و ... در اقلیم اول **شرف مشتری**
دلیل است بر رفعت و منزلت حکام و قوت حال وزرا و قضات
و اعیان و ارباب مناصب و ... سلاطین

در ... ان

در حمل

در ۱۵ درجه

در سرطان

در روایی بازارها و شفقت تجار و ارزانی سبب و بیا[ن] ...

حال سادات و علما و رونق مساجد و مدارس و ابنیهٔ خیرات و ...

هبوط مشتری دلیل است بر ضعف و تنزل حال این ...

یاد کردیم مثل وزراء و قضات و ارباب مناصب و عمال ...

دار النفع و نقصان در بازار کاینات و افت حبوبات ...

... و تنزل و ... بزرگان و بی باکی علما و فقها و اهل علم

شرف مریخ دلیل است بر قوت حال امرا و لشکریان ...

و تربیت یافتن این طایفه از سلاطین و میل مردم بشوخ و ...

کارهای ناشایست و عزت گوشت و چربی و روایی بازار اسلحه و آلات

کارزار هبوط مریخ دلیل است بر ضعف حال امرا و لشکریان

و ... و هراس مردم و عزل داروغگان و زحمت راهداران

سرهنگان و کسادی بازار اسلحه و ادوات و ارزانی گوشت و چربی

در عمل و تعلقات حق و فساد خون امزجه شرف آفتاب دلیل است

بر زیاده شدن رحمت رفعت منزلت و افزونی مملکت و دولت

سلاطین و حکام و زیادتی خلایق و داد و عدل گستردن و اقبال ...


۱۴۴۷